

تفکر و تامل



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خانواده و ازدواج



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی تحلیلی و تطبیقی به ازدواج و طلاق جوانان در سال ۱۳۸۴

مقاله حاضر، به بررسی توصیفی «میزان‌های ازدواج و طلاق جوانان (در محدوده سنی ۱۵ تا ۲۹ سال) در کل کشور طی سال ۱۳۸۴ به تفکیک استان‌های مختلف، شهر و روستا» می‌پردازد. در این نوشتار ابتدا، وضعیت واقعه ازدواج در کل کشور و به تفکیک شهر و روستا و پس از آن میزان طلاق در کل کشور به تفکیک شهر و روستا بررسی شده است. در ادامه، مقایسه‌ای بین میزان‌های ازدواج و طلاق در کل کشور و به تفکیک شهر و روستا صورت گرفته و در نهایت نتیجه‌گیری از مباحث ارائه گردیده است.

بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش، می‌توان گفت:

الف - تعداد و میزان ازدواج‌های واقع شده در سال ۱۳۸۴ به نسبت سال ۱۳۸۳، افزایش یافته است.

ب - میزان افزایش ازدواج‌ها معادل ۶۴۲۴۶ مورد و نرخ رشد آن برای کل کشور ۸/۸۸ درصد بوده که بخش عمده آن (۷۰/۹۱ درصد) در مناطق شهری و نسبت کمتری از آن در مناطق روستایی (۲۹/۰۹ درصد) واقع شده است.

ج - تعداد و میزان طلاق‌های واقع شده در سال ۱۳۸۴ به نسبت سال ۱۳۸۳، افزایش یافته است.

د - میزان افزایش طلاق‌ها معادل ۱۰۳۵۹ مورد و نرخ رشد آن برای کل کشور ۱۴/۰۲ درصد بوده است که بخش عمده افزایش طلاق‌ها (۵۵ درصد یا ۵۶۹۸ مورد) در مناطق شهری و نسبت کمتری از آن در مناطق روستایی (۴۵ درصد یا ۴۶۶۱ مورد) واقع شده است.

ه - با این که قدر مطلق تعداد طلاق‌های واقع شده، در مقایسه با شمار ازدواج‌های صورت گرفته به طور طبیعی و مورد انتظار به مراتب کمتر بوده است، اما متأسفانه شتاب نرخ رشد طلاق در کل کشور و نیز در مناطق شهری و روستایی نسبت به نرخ رشد ازدواج به مراتب بالاتر است.

و - در اکثر موارد، مشابهت بسیاری میان مناطق دارای بیشترین و کمترین میزان ازدواج و طلاق وجود دارد.

مسعود گلچین

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تربیت معلم

golchin.masoud@gmail.com

فرشته سیدی

کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی

دانشگاه تربیت معلم

seyedi_fe@hotmail.com

واژگان کلیدی: ازدواج، طلاق، نرخ رشد ازدواج، نرخ رشد طلاق،

جوانان



بیان مسئله *

مسئله یا خواسته‌ای که این مقاله در پی دستیابی به آن است از سنخ شناخت وضعیت و تصویر آماری موضوع مهمی با عنوان «بررسی میزان‌های ازدواج و طلاق جوانان (در محدوده سنی ۱۵ تا ۲۹ سال) در کل کشور طی سال ۱۳۸۴ به تفکیک شهر و روستا و استان‌های مختلف کشور» است.

از آنجا که هرگونه برنامه‌ریزی خدماتی و رفاهی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون جوانان و حتی انجام پژوهش‌های توصیفی و تبیینی بعدی در گرو شناخت صحیح آماری از وضعیت آنهاست و با عنایت به اهتمام ویژه نظام جمهوری اسلامی ایران به حل مسائل جوانان و اعتلا و رشد این نسل و تأکید بر مطالعه و پژوهش در حوزه‌های راهبردی امور جوانان جهت بازشناسی و تبیین مسائل و نیازهای گوناگون و ارائه راهبردهای مناسب برای حل مسائل آنان، در این نوشتار، اطلاعات آماری مرتبط با برخی از شاخص‌های ازدواج و طلاق کشور در سال ۱۳۸۴ به تفکیک استان‌های سی‌گانه و مناطق شهری و روستایی آنها، مورد ارزیابی، تنظیم، طبقه‌بندی و تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد. به این ترتیب، از مجموع چهار واقعه حیاتی، تولد، مرگ و میر، ازدواج و طلاق که محور اصلی مباحث جمعیت‌شناسی‌اند، دو موضوع ازدواج و طلاق در این مقاله از جنبه‌های گوناگون، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

* این گزارش، جزء سلسله گزارش‌های ملی سازمان ملی جوانان است که به سفارش آن سازمان، توسط نگارنده و همکاران در سال ۱۳۸۵ انجام شده است.

هدف تحقیق

این تحقیق در اصل، هدف مهم توصیف و زمینه‌یابی را در زمینه «میزان‌های ازدواج و طلاق طی سال ۱۳۸۴ با تأکید بر جمعیت جوانان» از طریق جمع‌آوری، توصیف و تحلیل داده‌های جمعیت‌شناختی دنبال می‌کند. بدیهی است که تحقق این هدف، در راستای دستیابی و تأمین برخی از اهداف بسیار مهم ذکر شده در «طرح تدوین گزارش ملی جوانان کشور» به شرح زیر است:

- ۱- زمینه‌سازی برای شناسایی علمی ابعاد مختلف زندگی جوانان و تبیین مسائل و مشکلات آنان در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.
- ۲- ارائه تصویر جامع و واقع‌بینانه از وضعیت جوانان کشور در زمینه مورد بررسی.
- ۳- بسترسازی مناسب برای نقد، اصلاح و توسعه مأموریت دستگاه‌های اجرایی.
- ۴- کمک به تقویت و توسعه مسئولیت‌پذیری نظام در حوزه جوانان.
- ۵- فراهم آوردن زمینه ارزیابی برنامه‌ها و اقدامات انجام شده در کشور برای جوانان

چهارچوب مفهومی

تعریف ازدواج (marriage)

تعریف‌های متعددی برای واژه ازدواج ارائه شده است که در اینجا به عنوان نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

- ازدواج را می‌توان رابطه جنسی بین دو نفر تعریف کرد که از نظر اجتماعی پسندیده و به رسمیت شناخته شده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۸۱).
- «ازدواج واحدی است به لحاظ اجتماعی، شناخته شده و بعضاً به لحاظ قانونی تأیید شده که از یک مرد و یک زن تشکیل می‌گردد» (بستان، ۱۳۸۳: ۱۷).
- «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد (یک مرد و یک زن) که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی را برای برگزاری زناشویی خود بر پا داشته‌اند و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است». (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳).
- ازدواج، الگوی اجتماعی پذیرفته شده‌ای است که از طریق آن دو یا تعداد بیشتری از اشخاص، یک خانواده را پایه‌ریزی و ایجاد می‌کنند. در حقیقت ازدواج فقط منجر به ایجاد و پرورش کودکان (کسانی که بعضی وقت‌ها به عنوان مقدمه نهادی شده‌ای برای ازدواج تصور می‌شوند) نمی‌گردد، بلکه شامل مجموعه‌ای از دیگر وظایف و امتیازاتی است که به عده زیادی از مردم، خوشبختی یا ویژگی مثبتی را می‌بخشد. معنای واقعی ازدواج عبارت است از پذیرش یک موقعیت جدید به وسیله دیگران. آداب و تشریفات عروسی صرفاً شیوه‌هایی برای به نمایش درآوردن این دگرگونی موقعیت‌اند». (Hunt & Horton, 1984: 234).
- از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه و بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب مؤکد بوده و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵: ۵ و مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۰).

در این مقاله ازدواج، واقعهای است که از طریق عقد دائم میان یک زن و یک مرد و ثبت در اسناد رسمی انجام می‌شود. آمار این واقعه، توسط مراکز مربوطه گزارش شده و مبنای محاسبه قرار گرفته است.

اهداف ازدواج

چرا مردم ازدواج می‌کنند؟ به طور کلی می‌توان گفت در همه آنها زمان‌ها و مکان‌ها شکلی از ازدواج دیده می‌شود و همین جهان‌شمولی ازدواج از نقش بسیار مهم آن در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها، حکایت دارد. ازدواج، علاوه بر پاسخ‌گویی به نیاز جنسی افراد در قالب مشروع و مقبول آن، نیازهای عاطفی آنها را تأمین می‌کند و تولید نسل و تربیت فرزندان را در پی دارد. همچنین در جوامع سنتی، ازدواج وسیله‌ای برای ایجاد روابط خویشاوندی با دیگران است؛ چنان‌که افراد از راه ازدواج، حوزه روابط خویش را گسترش می‌بخشند و این وظیفه را در بیشتر جوامع اساساً زنان انجام می‌دهند.

ازدواج از یک بعد اقتصادی نیرومند نیز برخوردار است؛ مرد و زنی که با هم ازدواج می‌کنند، می‌خواهند با برقراری یک همکاری طولانی و همه‌جانبه، زمینه تأمین معیشت گروه خانوادگی خود را فراهم سازند. آنها به سبب ازدواج، به نظامی از تقسیم‌کار وارد می‌شوند که سنت و فرهنگ زندگی‌شان از پیش تعیین کرده است. گذشته از این، در اغلب جوامع، فرزندان که از طریق ازدواج متولد می‌شوند، در آینده نیز به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند. در جوامع سنتی، فرزند نوعی سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید و می‌تواند در زمان پیری و افتادگی والدین عسای دست آنان باشد (بستان، ۱۳۸۳: ۲۰ - ۱۹).

تعریف طلاق

هنگامی که یک زوج ازدواج کرده، نمی‌توانند به راحتی با یکدیگر زندگی کنند، چه باید کرد؟ هر چند بسیاری از جوامع شرایطی را برای طلاق وضع می‌کنند، تعدادی دیگر از جامعه‌ها، آن را دشوار می‌سازند یا فقط «حق طلاق» را به مردان می‌دهند. بعضی جوامع دیگر طلاق را بسیار ساده می‌کنند. در میان مردم «هوپی» طلاق نسبتاً نادر، اما بسیار ساده است. شوهر صرفاً بار خود را می‌بندد و می‌رود یا در غیابش، زن او با قرار دادن اثاثیه‌اش در بیرون از خانه به او می‌فهماند که باید از خانه برود.

ساخت اجتماعی و خانوادگی بسیاری از جوامع، طلاق را عملی نسبتاً بدون رنج و سختی می‌سازد. در بسیاری از جوامع در جایی که تأکید زیادی بر عشق رمانتیک و دلبستگی عاشقانه فردی شدید وجود ندارد، طلاق مستلزم دل‌شکستگی زیادی نیست. جایی که خانواده همخون کودک را کلان حمایتی خویشاوند احاطه می‌کند و دایی را به عنوان شخص مسئول زندگی کودک تعیین می‌نماید، از دست رفتن پدر به سختی مورد توجه است. معنا و مفهوم طلاق بستگی به چگونگی ارتباط آن با سایر جنبه‌های نهاد خانواده دارد. (Horton & Hunt, 1984: 237).

- در بررسی‌های اجتماعی، انحلال قانونی و شرعی و عرفی ازدواج را تحت شرایط و مقرراتی طلاق می‌نامند. در معنی محدود و اخص، انحلال رابطه زن و شوهری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای زن و شوهر نخواهد بود، طلاق می‌گویند (حسینی

بهبشتی و دیگران، بی تا: ۳۲۲).

- طلاق گونه‌ای گسیختگی خانواده است. ویلیام گود گسیختگی خانواده را «شکستن واحد خانواده و تجزیه نقش‌های اجتماعی که در نتیجه آن، یک یا تنی چند از اعضای خانواده به طور ارادی یا غیرارادی تکالیف ناشی از نقش خود را آن طور که باید و شاید انجام ندهند»، تعریف می‌کند. (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۸).

طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن زن و شوهر از یکدیگر است. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زن و شوهر ناسازگاری و تنش وجود دارد. طلاق اجتماعی، تغییرات در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی است که مرد یا زن طلاق گرفته با آنها سر و کار دارد. طلاق روانی، موقعیتی است که از طریق آن فرد پیوندهای وابستگی عاطفی به همسرش را قطع کند و به تنها زیستن تن دهد. (<http://fa.wikipedia.org>)

- در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص. در این تحقیق، طلاق واقع‌های است که از طریق انحلال عقد نکاح دائم میان یک زن و یک مرد و ثبت در اسناد رسمی انجام می‌شود. آمار این واقعه توسط مراکز مربوطه گزارش شده و مبنای محاسبه قرار گرفته است.

علل طلاق

جامعه‌شناسان عوامل زیادی را در افزایش طلاق مؤثر می‌دانند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تغییر نگرش‌ها نسبت به ازدواج

مفهوم جدید ازدواج در جوامع غربی معاصر از مهم‌ترین عوامل افزایش میزان طلاق به شمار می‌آید. در نگاه زوج جوان غربی، ازدواج قراردادی است که با گزینش کاملاً آزادانه صورت می‌گیرد و بر مبنای عشق رمانتیک استوار گردیده است. چنین مفهومی از ازدواج به خودی‌خود مفهوم طلاق و گسست زناشویی را دربردارد، زیرا با توجه به ناپایداری و گذار بودن احساسات عاشقانه، افراد به همان سرعتی که درگیر روابط عاشقانه می‌شوند، ممکن است از این روابط خارج شوند.

تغییر ساختار خانواده

انتقال از سیستم خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای نقش قابل توجهی در افزایش میزان طلاق ایفا کرده است. در الگوی نخست، طلاق امری ناپسند بوده است، زیرا با توجه به این که ازدواج، واحدی از ارتباط خویشاوندی، اتحاد سیاسی و منافع اقتصادی را به نمایش می‌گذارد، طلاق مستلزم انحلال چندین رابطه پیچیده و ارزشمند اجتماعی خواهد بود. اما در خانواده هسته‌ای، طلاق صرفاً به روابط دو شخص پایان می‌دهد و تأثیر مستقیمی بر روابط خویشاوندی ندارد. در نتیجه، انحلال ازدواج با محدودیت کمتری رو به روست و به ویژه گروه خویشاوندی فشار چندانی بر فرد خواهان طلاق اعمال نمی‌کند. از این گذشته، خانواده هسته‌ای از جهات دیگری نیز آسیب‌پذیرتر است. استقلال و انزوای خانواده هسته‌ای باعث می‌شود که در مواقع بحرانی، منابع حمایتی اندکی در خارج از خود داشته باشد و این امر می‌تواند به فشارهای عاطفی و مالی بینجامد (بستان، ۱۳۸۳: ۲۴۰ - ۲۳۹).

تغییر نقش‌های جنسیتی

«تغییر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر در نتیجه تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی»

مرد نان‌آور و زن خانه‌دار)، یکی دیگر از عوامل اساسی مؤثر بر افزایش طلاق به شمار می‌رود. در وضعیتی که برابری جنسی به عنوان یک ارزش عمومی پذیرفته شده و ترویج می‌شود، احساس بی‌عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی، رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش می‌دهد و باعث می‌شود آنان بیش از مردان به طلاق بیندیشند. همچنین زنان امروزی در مقایسه با مادرها و مادر بزرگ‌های خود، احتمال بیشتری دارد که درخواست طلاق کنند. هرگاه زنان، خواهان قدرت تصمیم‌گیری مشترک و مشارکت شوهران در کارهای منزل باشند و شوهران برعکس، سبک سنتی و پدرسالارانه زندگی زناشویی را ترجیح دهند، نارضایتی زناشویی افزایش می‌یابد و احتمال طلاق بین چنین زوج‌هایی بالا می‌رود. (بستان، ۱۳۸۳: ۲۴۰)

استقلال اقتصادی زنان

در دوره‌های قبل یکی، از مهم‌ترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می‌داشت، کسب امنیت مالی بود؛ اما افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر چشم‌انداز طلاق را برای آنان که از وضعیت زناشویی ناراضی‌اند، روشن و نویدبخش ساخته است؛ به همین دلیل، پژوهش‌ها، درخواست طلاق از سوی زنان شاغل را بسیار بیشتر از درخواست طلاق از سوی زنان غیرشاغل نشان می‌دهد (سگالن، ۱۳۷۰: ۱۸۱). از سوی دیگر، استقلال اقتصادی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌کند؛ زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد، به آسانی از پرداخت هزینه‌های مربوط به مراقبت از کودک فرار می‌کند (بستان، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

رفاه اقتصادی

بر اساس برخی مطالعات تطبیقی، جوامع بسیار فقیر و جوامع بسیار ثروتمند دارای بالاترین میزان‌های طلاق‌اند و جوامعی که از نظر توسعه اقتصادی در سطح متوسط قرار می‌گیرند، میزان طلاق پایین‌تری دارند (بستان، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

آزادی روابط جنسی

انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده، همواره از پشتوانه‌های اصلی ثبات و استحکام این نهاد اجتماعی بوده است که با شکسته شدن این انحصار، به طور طبیعی باید در انتظار کاهش تعهد افراد نسبت به حفظ خانواده و در نتیجه، افزایش میزان طلاق بود. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که نگرش عمومی گذشته به فعالیت جنسی به عنوان عملی صرفاً در جهت تولید مثل، به نگرشی جدید تغییر یافته است که آن را نوعی بازآفرینی تلقی می‌کند و این یکی از عواملی است که افزایش بی‌بند و باری جنسی در قالب روابط خارج از چارچوب ازدواج و در نتیجه افزایش میزان طلاق انجامیده است (بستان، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

وضعیت ازدواج در سال ۱۳۸۴

بر اساس داده‌های مندرج در جدول ۱، در بین استان‌های کشور بیشترین تعداد واقعه ازدواج مربوط به استان تهران (۱۱۸۵۵۲ مورد) است. این استان به تنهایی ۱۵/۰۶ درصد از کل ازدواج‌ها را به خود اختصاص داده است و نرخ رشد ازدواج در این استان ۴/۱۵ درصد بوده که با متوسط کشوری (۸/۸۸ درصد) فاصله قابل

توجهی داشته است (بیش از ۵۰ درصد کمتر). با این حال نباید چند نکته را از نظر دور داشت:

۱ - قدر مطلق وقایع ازدواج نسبت به کل ازدواج‌های واقع شده در سال ۸۴، بیشترین مقدار را نسبت به همه استان‌ها شامل شده و به همین ترتیب همان‌طور که گفته شد، بالاترین نسبت ازدواج‌های واقع شده مربوط به این استان است.

۲ - با این که نرخ رشد ازدواج‌های استان تهران نسبت به سال ۸۳ کمتر از نصف متوسط نرخ رشد ازدواج‌ها در کشور است، اما با توجه به جمعیت پایه و قدر مطلق ازدواج‌های واقع شده، احتمالاً همواره مقدار ازدواج‌های واقع شده و نسبت آنها در کل ازدواج‌های کشور رتبه اول را حائز خواهد بود.

۳ - در برابر هر ۱۰۰ ازدواج در سال ۸۳، بیش از ۱۰۴ ازدواج در سال ۸۴ در استان تهران واقع شده یا به ثبت رسیده است.

استان خراسان رضوی با ۷۴۳۶۴ مورد واقعه ازدواج، بعد از تهران، رتبه دوم بیشترین واقعه ازدواج را داراست که ۴/۹۹ درصد از کل ازدواج‌های کشور را به خود اختصاص داده و نرخ رشد ازدواج در این استان، (۱۲/۹۹ درصد) از متوسط نرخ رشد ازدواج‌ها در کشور بیشتر بوده است. استان‌های خوزستان، فارس، اصفهان و آذربایجان شرقی از حیث تعداد و نسبت ازدواج‌های واقع شده به کل موارد ازدواج کشور در سال ۸۴، به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. با وجود کمتر بودن تعداد و نسبت ازدواج‌های یاد شده نسبت به تهران، شتاب رشد موارد ازدواج در آن استان‌ها در طول سال ۸۴ نسبت به استان تهران و برخی از استان‌های دیگر کشور بیشتر بوده است.

کمترین تعداد واقعه ازدواج در بین استان‌های کشور مربوط به استان سمنان با ۵۱۳۰ واقعه ازدواج است که تنها ۰/۶۵ درصد از کل ازدواج‌های کشور را شامل می‌شود. نرخ رشد ازدواج نیز در این استان (۴/۹۹ درصد) در مقایسه با متوسط نرخ ازدواج در کشور حدود ۳/۸۹ درصد کمتر بوده است. پس از استان سمنان از لحاظ تعداد واقعه ازدواج به ترتیب از کم به زیاد استان‌های ایلام (۵۴۱۱)، خراسان جنوبی (۶۱۱۱)، کهگیلویه و بویر احمد (۶۷۷۸)، بوشهر (۹۸۳۹) و خراسان شمالی (۱۰۵۵۸) در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بیشترین نرخ رشد ازدواج در سال ۸۴ مربوط به استان سیستان و بلوچستان بوده که ۲۶/۹۰ درصد نسبت به سال ۱۳۸۳ رشد داشته است. این شتاب رشد، نشان دهنده آن است که در برابر هر ۱۰۰ ازدواج واقع شده در این استان در سال ۸۳، حدود ۱۲۷ ازدواج بیشتر در سال ۸۴ رخ داده است. باید توجه داشت، گاه بیشترین نرخ رشد یک پدیده (در این جا ازدواج) در مناطقی صورت می‌گیرد که قبلاً از حیث تعداد و نسبت وقوع آن پدیده، در مراتب پایین قرار داشته‌اند. صرف‌نظر از خطاهای ثبت موارد، شمارش و هرگونه کار محاسباتی و به هر حال دشواری‌های اندازه‌گیری پدیده‌های مزبور در کل جمعیت، وجود ثبات سیاسی - اجتماعی و رونق اقتصادی که ملازم با افزایش و تراکم مادی و اخلاقی جمعیت است، زمینه‌ساز بروز چنین نرخ‌های بالایی از رشد میزان‌های ازدواج و بعضاً همراه با ازدواج، رشد میزان‌های طلاق خواهد بود. وجود شتاب بالای وقایع ازدواج اگرچه به طور کامل نشانگری مثبت از حیث اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیست، اما تا حد زیادی دربردارنده چنین دلالتی خواهد بود که باید در کنار سایر متغیرها و در پرتوی پژوهش‌های مقایسه‌ای، ملی و منطقه‌ای ابعاد آن روشن‌تر گردد.

بعد از استان سیستان و بلوچستان، استان‌های خوزستان (۲۳/۶۷ درصد)، هرمزگان (۲۰/۵۴ درصد)،

چهارمحال و بختیاری (۱۸/۲۵ درصد)، لرستان (۱۴/۷۷ درصد) و خراسان رضوی (۱۲/۹۹ درصد) به ترتیب بیشترین نرخ رشد ازدواج را داشته‌اند. کمترین میزان رشد ازدواج‌های واقع شده در سال ۸۴ نسبت به سال ۸۳، مربوط به استان مازندران (۱/۳۳ درصد)، کرمان (۳/۳۵ درصد) و کردستان (۳/۸۷ درصد) بوده است. (نگاه کنید به جدول ۱)

البته در هر صورت باید ارزش تحلیلی ارقام مربوط به تعداد و نسبت ازدواج هر استان در کل ازدواج‌های کشور را در مقایسه با نرخ رشد استانی ازدواج‌های صورت گرفته، از هم تفکیک کرد و علاوه بر درک نسبی از آنها - با در نظر گرفتن محدودیت‌های آمارگیری - توجه داشت که لزوماً نرخ رشد بالا به معنی داشتن تعداد و نسبت افزون‌تر در کل کشور نیست. البته، وجود پدیده نرخ بالای رشد ازدواج در مناطق یاد شده، به خودی خود می‌تواند باعث جلب توجه محققان و به ویژه مسئولان امور اجتماعی - اقتصادی مناطق یاد شده و دست‌اندرکاران امور جوانان در استان‌های مزبور گردد؛ زیرا اولاً، چنین تغییراتی، نیازمند بررسی پژوهشی بیشتر برای کشف علل و آثار آنها و ثانیاً، توجه مسئولان برنامه‌ریزی و اجرایی برای آمادگی و چاره‌جویی لازم در خصوص مدیریت وقایع جمعیتی - اجتماعی است.

وضعیت ازدواج در مناطق شهری

همان‌طور که می‌دانیم در طول دهه‌های اخیر به ویژه پس از دهه ۱۳۴۰، در کشور ما نسبت شهرنشینی به عکس نسبت روستانشینی رو به افزایش بوده است؛ چنان که نسبت جمعیت شهری از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۵ به ترتیب عبارت است از: سال ۱۳۳۵ = $۳۱/۴۱$ درصد، سال ۱۳۴۵ = $۳۷/۹۸$ درصد، سال ۱۳۵۵ = $۴۷/۰۳$ درصد، سال ۱۳۶۵ = $۵۴/۲۹$ درصد، سال ۱۳۷۰ = $۵۷/۰۲$ درصد و سال ۱۳۷۵ = $۶۱/۳۱$ درصد و نسبت جمعیت روستایی در همان سال‌ها، به ترتیب معادل $۶۸/۵۹$ درصد، $۶۲/۰۲$ درصد، $۵۲/۹۷$ درصد، $۴۵/۲۰$ درصد، $۴۲/۳۳$ درصد و $۳۸/۳۴$ درصد می‌باشد (نگاه کنید به مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۲۲).

حجم بیشتر جمعیت و تراکم افزون‌تر مادی و اخلاقی آن در شهرها همراه با شاخص‌های بالاتر سطح زندگی و توسعه اجتماعی - اقتصادی باعث شده است که بسیاری از میزان‌های جمعیتی در شهرها به نسبت روستاها بالاتر باشد. بر همین اساس، از مجموع ۷۸۷۴۲۳ واقعه ثبت شده ازدواج در طول سال ۸۴ $۷۰/۹۱$ درصد آنها (۵۵۸۴۲۴ مورد) در مناطق شهری واقع شده است. مقایسه این ارقام با ارقام مشابه سال گذشته، نشان می‌دهد که تعداد ازدواج‌های شهری کشور از رشد خوبی معادل $۴/۹۱$ درصد برخوردار بوده است. به این معنا که در برابر هر ۱۰۰ ازدواج انجام شده در مناطق شهری در سال ۸۳ حدود ۱۰۵ ازدواج در طول سال ۸۴ در همین مناطق صورت گرفته است. چنانچه رقم ۵۵۸۴۲۴ مورد ازدواج شهری را به نسبت جمعیت جوان سال ۸۴ در نظر بگیریم، عددی معادل $۳/۴۸$ بدست خواهد آمد که بیانگر تعداد ازدواج‌های واقع شده به نسبت هر ۱۰۰ نفر جوان شهری است. بدیهی است بیشتر ازدواج‌های واقع شده در هر سال متعلق به جمعیت جوان همان سال می‌باشد.

در بین استان‌های کشور، بیشترین تعداد واقعه ازدواج در مناطق شهری مربوط به استان تهران (۱۱۱۵۹۱ مورد) است. در مقابل کمترین تعداد واقعه ازدواج در مناطق شهری مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشد (۲۷۵۹ مورد). به این ترتیب، بیشترین درصد ازدواج از کل ازدواج‌های مناطق شهری مربوط به

استان تهران است که به تنهایی ۱۹/۹۸ درصد از کل ازدواج‌های مناطق شهری را به خود اختصاص داده است. بعد از آن استان‌های خراسان رضوی (۸/۶۱ درصد)، اصفهان (۷/۷۰ درصد)، خوزستان (۵/۹۰ درصد)، آذربایجان شرقی (۵/۱۶ درصد) و مازندران (۴/۷۳ درصد) به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین درصد ازدواج از کل ازدواج‌های مناطق شهری مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشد که ۰/۴۹ درصد ازدواج‌ها را داراست و بعد از آن استان‌های خراسان جنوبی (۰/۵۴ درصد)، ایلام (۰/۵۸ درصد)، سمنان (۰/۶۳ درصد)، خراسان شمالی (۰/۸۴ درصد) به ترتیب (از کم به زیاد) در رتبه‌های آخر جای می‌گیرند.

به این ترتیب، می‌توان گفت بیشترین تعداد و نسبت ازدواج‌های شهری مربوط به استان‌هایی است که حجم و تراکم جمعیت شهری افزون‌تری نسبت به دیگر استان‌ها دارند - این استان‌ها، هم قطب‌های جمعیتی و هم مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی کشور (در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی) هستند. در مقابل، ویژگی‌های اقلیمی و محدودیت جمعیت و مناطق شهری استان‌هایی مانند کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، ایلام و سمنان باعث شده است که کمترین سهم را در کل ازدواج‌های شهری سال ۸۴ داشته باشند.

همانند تعداد و نسبت ازدواج‌ها، متغیر میزان رشد ازدواج‌های شهری نیز در میان استان‌های مختلف کشور به شدت متفاوت است؛ به طوری که بین بیشترین و کمترین نرخ رشد ۲۹/۸۵ درصد فاصله وجود دارد - هر چند متوسط رشد ازدواج‌های شهری، معادل ۴/۹۱ درصد بوده است.

بیشترین نرخ رشد ازدواج در مناطق شهری کشور مربوط به استان سیستان و بلوچستان معادل ۲۰/۷۰ درصد بوده است. استان‌های هرمزگان (۱۶/۸۱ درصد)، لرستان (۱۵/۳۹ درصد)، خراسان شمالی (۱۳/۸۳ درصد)، کرمان (۱۳/۱۲ درصد) و خوزستان (۱۰/۹۴ درصد) نیز به ترتیب در رتبه‌های دوم تا ششم قرار دارند و استان‌های کرمانشاه (۹/۱۵- درصد)، گلستان (۸/۳۶- درصد)، اردبیل (۳/۷۴- درصد)، خراسان رضوی (۲/۹۵- درصد) و سمنان (۲/۶۷- درصد) دارای نرخ رشد منفی بوده‌اند. (نگاه کنید به جدول ۱)

در خصوص میزان‌های رشد ازدواج، علاوه بر آن چه دربارهٔ میزان‌های استانی گفته شد، ممکن است قوت یا ضعف و احیاناً بهبود شیوه‌های ثبت، آمارگیری و گزارش ارقام مربوط به ازدواج‌ها را نیز در این امر مؤثر بدانیم، اما قاعدتاً باید بیشترین بها را به تغییرات شاخص‌های مرتبط با نسبت شهرنشینی با توجه به تقسیمات کشوری و موقعیت اقلیمی مناطق شهری استان‌ها و در نتیجه فراوانی و تراکم جمعیت شهری آنها و نیز تغییرات شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی استان‌های مزبور در سطح شهر و روستا داد. در ضمن میزان مهاجرفرستی استان‌های دارای رشد منفی ازدواج، در کاهش شتاب رشد ازدواج آن استان‌ها، می‌تواند تأثیر گذاشته باشد، به خصوص مهاجرت‌هایی که در پی یافتن کار به مناطق پرتوقع‌تر کشور از سوی مردان جوان صورت می‌گیرد.

وضعیت ازدواج در مناطق روستایی

تعداد واقعه‌های ازدواج در مناطق روستایی کشور ۲۲۹۲۴۷ مورد بوده که نسبت به سال گذشته ۲۰/۰۸ درصد رشد را نشان می‌دهد که از متوسط رشد مناطق شهری بسیار بیشتر است (بیش از چهار برابر). این بدان معناست که بیشتر رشد موارد ازدواج‌های واقع شده در طول سال ۸۴ در مناطق روستایی کشور اتفاق افتاده است. برای این که مطلب بیشتر روشن شود، لازم است یادآوری شود که کل وقایع اضافه شدهٔ ازدواج

در سال ۸۴ نسبت به سال پیش از آن ۶۴۲۴۶ مورد است. از این تعداد سهم مناطق شهری ۲۶۱۵۳ مورد و سهم مناطق روستایی معادل ۳۸۳۴۱ مورد می‌باشد. به این ترتیب، می‌توان گفت حدود ۶۰ درصد از رشد موارد ازدواج در سال ۸۴ به نسبت سال ۸۳، متعلق به مناطق روستایی (۵۹/۶۸ درصد) و مابقی آن (۴۰/۳۲ درصد) مربوط به مناطق شهری است. البته باید گفت این نرخ رشد در همه استان‌های کشور یکسان نبوده و در بعضی از مناطق روستایی استان‌های کشور شاهد رشد منفی هستیم. (نگاه کنید به جدول ۱)

چنانچه رقم ۲۲۹۲۴۷ مورد ازدواج روستایی را به نسبت جمعیت جوان روستایی سال ۸۴ (۸۱۰۶۶۱۰ نفر) در نظر بگیریم، عددی معادل ۲/۸۳ به دست خواهد آمد که بیانگر تعداد ازدواج‌های واقع شده به نسبت هر ۱۰۰ نفر جوان روستایی است. بدیهی است بیشتر ازدواج‌های واقع شده در هر سال متعلق به جمعیت جوان همان سال است.

در بین استان‌های کشور بیشترین تعداد واقعه ازدواج در مناطق روستایی مربوط به استان خراسان رضوی است (۲۶۲۷۵ مورد). درصد رشد ازدواج در مناطق روستایی این استان ۶۱/۵۳ درصد بوده که در مقایسه با متوسط کشوری بسیار بیشتر است. بعد از آن، استان‌های خوزستان (۲۱۱۷۲ مورد)، آذربایجان غربی (۱۵۷۶۱ مورد)، آذربایجان شرقی (۱۴۵۰۵ مورد)، فارس (۱۲۶۷۰ مورد) و گیلان (۱۱۴۷۹ مورد) به ترتیب بیشترین تعداد ازدواج را دارا هستند.

کمترین تعداد واقعه ازدواج در مناطق روستایی مربوط به استان یزد (۱۲۷۱ مورد) است و پس از آن استان‌های سمنان (۱۶۲۸ مورد)، ایلام (۲۱۴۵ مورد)، خراسان جنوبی (۳۰۹۵ مورد) و بوشهر (۳۷۱۵ مورد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

به این ترتیب، بیشترین درصد ازدواج از کل ازدواج‌های مناطق روستایی مربوط به استان خراسان رضوی بوده که به تنهایی ۱۱/۴۶ درصد از کل ازدواج‌های مناطق روستایی را به خود اختصاص داده است. پس از آن استان‌های خوزستان (۹/۲۴ درصد)، آذربایجان غربی (۶/۸۸ درصد)، آذربایجان شرقی (۶/۳۳ درصد)، فارس (۵/۵۳ درصد) و گیلان (۵/۰۱ درصد) به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند و کمترین آن مربوط به استان یزد بوده که ۰/۵۵ درصد ازدواج‌ها را دارا است و بعد از آن استان‌های سمنان (۰/۷۱ درصد)، ایلام (۰/۹۴ درصد)، خراسان جنوبی (۱/۳۵ درصد) و بوشهر (۱/۶۲ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر قرار دارند.

چنانکه پیداست به طری مشابه با آنچه در خصوص تعداد و نسبت ازدواج‌های مناطق شهری استان‌های مختلف گفته شد، در اینجا نیز بیشترین تعداد و نسبت ازدواج‌های روستایی مربوط به مناطق توسعه یافته‌تر و پررونق‌تر از حیث اقتصادی و اجتماعی (به ویژه در زمینه کشاورزی، باغداری، دامپروری و صنایع پایین دست آن) است. این مناطق روستایی طبعاً در نقاطی واقع‌اند که حجم و فشردگی جمعیت در آنجا بیشتر است. به عنوان مثال، مناطق روستایی استان‌های خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان غربی و شرقی را با مناطق روستایی استان‌های یزد، سمنان و ایلام مقایسه کنید.

استان‌های اخیر بیشتر به لحاظ وضعیت اقلیمی به ویژه در مناطق روستایی خود فاقد شرایط مساعد برای افزایش حجم و تراکم جمعیت و زمینه‌های اولیه توسعه روستایی‌اند. لذا طبیعی است که در آنجا نسبت ازدواج‌های واقع شده

در طول یک سال به کل ازدواج‌های مناطق روستایی در مراتب پایین قرار داشته باشند.

در بررسی مناطق روستایی استان‌هایی که دارای نرخ رشد یا شتاب بیشتری در افزایش موارد ازدواج به نسبت سال ۱۳۸۳ هستند، در می‌یابیم استان‌های مزبور از حیث تعداد و نسبت ازدواج‌های واقع شده به کل ازدواج‌های روستایی در دو دسته جای می‌گیرند:

الف - استان‌هایی که در حال حاضر سهم بالایی از کل ازدواج‌ها را ندارند، اما ظرفیت بالقوه‌ای برای داشتن نرخ‌های رشد بالای ازدواج در آنها دیده می‌شود، مانند استان‌های کرمانشاه (نسبت ازدواج = $2/33$ درصد و نرخ رشد = $73/58$ درصد)، گلستان (نسبت ازدواج = $2/90$ درصد و نرخ رشد = $64/88$ درصد) و چهارمحال و بختیاری (نسبت ازدواج = $2/12$ درصد و نرخ رشد = $28/41$ درصد).

ب - استان‌هایی که هم قدرمطلق و نسبت بالایی در ازدواج‌های روستایی دارند و هم کم و بیش نرخ رشد ازدواج‌های آنها در مناطق روستایی قابل ملاحظه است، مانند استان‌های خراسان رضوی (نسبت ازدواج = $11/46$ درصد و نرخ رشد = $61/53$ درصد) و خوزستان (نسبت ازدواج = $9/24$ درصد و نرخ رشد = $50/57$ درصد).

بیشترین رشد ازدواج در مناطق روستایی مربوط به استان کرمانشاه ($73/58$ درصد) است. استان‌های گلستان ($64/88$ درصد)، خراسان رضوی ($61/53$ درصد)، خوزستان ($50/57$ درصد)، اردبیل ($39/21$ درصد) و چهارمحال و بختیاری ($38/41$ درصد) از حیث نرخ رشد ازدواج در مناطق روستایی، به ترتیب در رتبه‌های دوم تا ششم قرار دارند. در مقابل، استان کرمان با نرخ رشدی معادل $20/82$ - درصد در رتبه آخر و بعد از آن، استان‌های مازندران ($8/34$ - درصد)، تهران ($6/73$ - درصد)، کردستان ($3/95$ درصد)، زنجان ($4/30$ درصد) و اصفهان ($4/74$ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر جای می‌گیرند. (نگاه کنید به جدول ۱)

توضیح این که به دلیل عدم تفکیک تعداد ازدواج‌های صورت گرفته در استان قم و درج تمامی ازدواج‌های موجود در این استان به عنوان ازدواج شهری و در نتیجه نامشخص بودن تعداد ازدواج‌های روستایی مربوط به این استان، در آمارهای ارائه شده در مراکز ذی‌ربط، اطلاعات مربوط به استان قم مورد بررسی و تفسیر قرار نگرفته است.

رتال جامع علوم انسانی

جدول ۱: تعداد، نسبت و نرخ رشد ازدواج کل کشور به تفکیک استان و مناطق شهری و روستایی

مناطق روستایی	مناطق شهری		کل استان		استان
	نرخ رشد	تعداد ازدواج	نرخ رشد	تعداد ازدواج	
۲۶۴۰	۱۰۸۶	۶۱۵۳	۱۱۴۵	۳۸۴۱	آذربایجان شرقی
۰/۷۱	۲/۶۳	۱۱/۴۶	۱/۳۵	۲/۱۲	آذربایجان غربی
۱۶۲۸	۶/۲۴	۲۶۲۷۵	۳۰۹۵	۶۹۶۱	اردبیل
-۲/۶۷	۱۳/۸۳	-۲/۹۵	۹/۰۰	۵/۵۹	اصفهان
-۰/۶۳	-۰/۸۴	۸/۶۱	۰/۵۴	۱۹/۹۸	ایلام
۳۵۰۲	۴۶۸۲	۴۸۰۸۹	۳۰۱۶	۵۸۹۱	بوشهر
۴/۹۹	۱۰/۵۹	۱۲/۹۹	۱۰/۳۳	۱۱۱۵۰۱	تهران
۰/۴۵	۱/۳۴	۹/۴۴	۰/۷۸	۱/۳۶	چهارمحال بختیاری
۵۱۳۰	۱۰۵۵۸	۷۴۳۴	۶۱۱۱	۱۰۲۴۱	خراسان جنوبی
	۱/۳۴	۹/۴۴	۰/۷۸	۱/۳۶	خراسان رضوی
	۱/۳۴	۹/۴۴	۰/۷۸	۱/۳۶	خراسان شمالی
	۶/۸۸	۳۲/۶۷	۲۲/۹۷	۳۲۹۷۰	قزوین
	۵/۸۵	۵/۸۵	۵/۸۵	۷۰۰۱۸	گلستان
	۲۸۰۰۹	۱۸۳۷۷	۲۸۰۰۹	۱۸۳۷۷	کل استان
	۶/۶۳	۹/۹۵	۶/۶۳	۹/۹۵	مناطق شهری
	۵/۱۶	۳/۲۹	۵/۱۶	۳/۲۹	مناطق روستایی
	۱۴۵۰۵	۱۵۷۶۱	۱۴۵۰۵	۱۵۷۶۱	مناطق شهری
	۶/۳۳	۶/۸۸	۶/۳۳	۶/۸۸	مناطق روستایی
	۱۰۰/۸۱	۱۴/۹۳	۱۰۰/۸۱	۱۴/۹۳	مناطق شهری
	۴/۱۵	۳۹/۳۱	۴/۱۵	۳۹/۳۱	مناطق روستایی

مناطق روستایی		مناطق شهری		کل استان		استان		میان		یزد		کل کشور	
درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج	درصد ازدواج	تعداد ازدواج
۵/۹۲	۲۴۰	۶/۶۸	۷۷۹۱	۲/۵۲	۱۴۱۵۵	۶/۴۱	۲۷۹	۲۱/۹۶	۱۱۴۱۶	۱/۴۵	۹۰۰۶	۲۸/۲۲۱	۲۶/۱۸
۱۲/۵۸	۰/۵۵	۸/۵۲	۱۲۷۱	۱/۸۲	۱۰۱۵۵	۱/۴۵	۸۸۸	۱۱/۴۶	۷۸۲۲۱	۱/۴۵	۹۰۰۶	۲۸/۲۲۱	۲۶/۱۸
۲/۱۸	۱	۲/۱۸	۲۶۶۷۷	۲/۱۸	۵۵۴۳۸	۱	۱	۲۸/۲۲۱	۲۶/۱۸	۲۶/۱۸	۲۶/۱۸	۲۶/۱۸	۲۶/۱۸

وضعیت طلاق در کشور

جدول ۲ نشان می‌دهد که بیشترین واقعه طلاق مربوط به استان تهران (۲۲۴۹۳ مورد) است و استان‌های خراسان رضوی (۸۱۵۱ مورد)، فارس (۵۳۱۰ مورد)، اصفهان (۴۹۳۹ مورد)، خوزستان (۳۸۸۴ مورد) و مازندران (۳۷۵۴ مورد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مقابل، کمترین واقعه طلاق مربوط به استان ایلام (۲۱۹ مورد) است و استان‌های سمنان (۴۵۰ مورد)، خراسان جنوبی (۴۵۴ مورد)، کهگیلویه و بویراحمد (۴۶۹ مورد)، یزد (۵۷۹ مورد) و خراسان شمالی (۷۲۶ مورد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، بیشترین درصد طلاق از کل طلاق‌های کشور مربوط به استان تهران است که به تنهایی ۲۶/۷۰ درصد از کل طلاق‌های کشور را داراست. بعد از آن استان‌های خراسان رضوی (۹/۶۸ درصد)، فارس (۶/۳۰ درصد)، اصفهان (۵/۸۶ درصد)، خوزستان (۴/۶۱ درصد) و مازندران (۴/۴۶ درصد) به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین نسبت طلاق مربوط به استان ایلام است (۰/۲۶ درصد). بعد از آن استان‌های سمنان (۰/۵۲ درصد)، خراسان جنوبی (۰/۵۴ درصد)، کهگیلویه و بویراحمد (۰/۵۶ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۰/۵۹ درصد) و یزد (۰/۶۹ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر جای می‌گیرند.

به طوری که دیده می‌شود، منطق تحلیلی به کار رفته برای تبیین تفاوت ارقام مرتبط با تعداد، نسبت و نرخ ازدواج‌های استان‌های مختلف کشور، در خصوص موضوع طلاق نیز قابل استفاده است. بدین معنا که در مناطق دارای حجم و تراکم مادی و اخلاقی بیشتر جمعیت که اغلب مناطقی توسعه‌یافته‌تر و به هر حال در مقام مقایسه از حیث اقتصادی و اجتماعی پربرونق‌تراند و معمولاً شرایط اقلیمی مساعدتری برای رشد و تراکم جمعیت و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی دارند، همزمان میزان‌های ازدواج و طلاق در حد بالاتری قرار دارند. استان‌هایی مثل تهران (نسبت ازدواج = ۱۵/۰۶ درصد و نسبت طلاق = ۲۶/۷۰ درصد) و خراسان رضوی (نسبت ازدواج = ۹/۴۴ درصد و نسبت طلاق = ۹/۶۸ درصد)، باید توجه داشت، این امر کاملاً طبیعی

است که متغیرهای مرتبط با میزان و در مواردی نرخ رشد ازدواج و طلاق با حجم و تراکم جمعیت و درجه توسعه‌یافتگی مناطق مختلف شهری و روستایی رابطه مستقیمی دارند. مادامی که افزایش این میزان‌ها با حالتی تدریجی و متناسب صورت می‌گیرد و منطقیاً افزایش یا کاهش فوق‌العاده‌ای را نشان نمی‌دهد، می‌توان موضوع را تا حد زیادی طبیعی، به معنای جامعه‌شناختی آن، تلقی کرد.

هرگونه تلاش برای تغییر این میزان‌ها در مسیر دلخواه مانند بالا بردن شاخص‌های ازدواج و کاهش شاخص‌های طلاق در گرو تغییرات بنیادی‌تر جمعیت‌شناختی و ساختاری از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که به هیچ‌وجه تحقق آن در کوتاه مدت و با دست کاری‌های سطحی امکان‌پذیر نیست. بررسی آمارهای به دست آمده، نشان می‌دهد که در اکثر موارد روند گفته شده، وجود داشته و قابل مشاهده است.

استان هرمزگان با نرخ رشدی معادل ۳۳/۱۰ درصد بیشترین نرخ رشد طلاق را داشته و استان‌های سیستان و بلوچستان (۲۸/۶۴ درصد)، کرمان (۲۷/۶۲ درصد)، کهگیلویه و بویراحمد (۲۵/۷۴ درصد)، خراسان جنوبی (۲۳/۰۴ درصد) و ایلام (۲۳/۰۳ درصد) به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین رشد طلاق مربوط به استان آذربایجان شرقی است که با رشدی معادل ۱/۲۶- درصد در رتبه آخر جای می‌گیرد. پس از استان آذربایجان شرقی، استان‌های اصفهان (۵/۴۴ درصد)، قم (۷/۹۶ درصد)، سمنان (۹/۲۲ درصد)، گیلان (۱۱/۴۱ درصد) و قزوین (۱۱/۵۶ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. (نگاه کنید به جدول ۲)

وضعیت طلاق در مناطق شهری

همان‌طور که آمارهای مربوط به سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد، تعداد طلاق‌های صورت گرفته در مناطق شهری کشور ۷۰۰۲۴ مورد است که ۸۳/۱۲ درصد از کل طلاق‌های کشور را شامل می‌شود. بیشترین تعداد واقعه طلاق در مناطق شهری کشور مربوط به استان تهران (۲۱۳۳۵ مورد) است. استان‌های خراسان رضوی (۶۰۰۰ مورد)، اصفهان (۴۴۳۸ مورد)، فارس (۴۳۱۰ مورد)، خوزستان (۳۲۷۵ مورد) و مازندران (۲۱۲۲ مورد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین تعداد طلاق مربوط به استان ایلام است (۱۴۵ مورد). استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۲۸۴ مورد)، خراسان جنوبی (۳۰۰ مورد)، سمنان (۳۸۲ مورد)، چهارمحال و بختیاری (۳۸۵ مورد) و خراسان شمالی (۴۰۴ مورد) از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، استان تهران با ۳۰/۴۷ درصد از کل طلاق‌های مناطق شهری کشور بیشترین درصد از کل طلاق‌های شهری را داراست و استان‌های خراسان رضوی (۸/۵۷ درصد)، اصفهان (۶/۳۴ درصد)، فارس (۶/۱۶ درصد)، خوزستان (۴/۶۸ درصد) و مازندران (۴/۴۶ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. کمترین میزان مربوط به استان ایلام (۰/۲ درصد) است. پس از استان ایلام، استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۰/۴۱ درصد)، خراسان جنوبی (۰/۴۳ درصد)، سمنان (۰/۵۵ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۰/۵۵ درصد) و خراسان شمالی (۰/۵۸ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر قرار دارند. (نگاه کنید به جدول ۲)

بنابر این، می‌توان گفت همانند میزان ازدواج، اکثریت قاطع طلاق‌های واقع شده در کشور مربوط به مراکز شهری است که در حقیقت بیشترین و فشرده‌ترین جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند. در این میان، پرجمعیت‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز جمعیت شهری که احیاناً از شاخص‌های توسعه و تحولات بالاتری

برخوردارند، فرایند مدرن شدن و در نتیجه دگرگونی سبک زندگی، ساخت‌های اجتماعی و ضعف پیوندهای عاطفی و خانوادگی را تجربه می‌کنند و به نوعی در بر گیرندهٔ بیشترین و بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعهٔ ایران‌اند و به همان نسبت، بالاترین تعداد و نسبت طلاق‌های واقع شده را به خود اختصاص داده‌اند - همان‌طور که بیشترین نسبت ازدواج‌ها، مربوط به این گونه استان‌ها بوده است. بدین ترتیب، استان‌هایی که دارای بیشترین نسبت طلاق‌های شهری‌اند، عبارت‌اند از: تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس، خوزستان و مازندران.

اما ببینیم بیشترین و کمترین میزان‌های رشد طلاق در مناطق شهری کشور مربوط به کدام استان‌هاست. نرخ رشد طلاق در مناطق شهری ۸/۸۶ درصد است که پایین‌تر از متوسط کشوری (۱۴/۰۲ درصد) است. به این ترتیب چنان‌که در ادامه نیز به روشنی بیان خواهد شد، شتاب رشد طلاق در مناطق روستایی بارها بیشتر از نرخ رشد این پدیده در مناطق شهری و کل کشور است. (نسبت به مناطق شهری ۷ تا ۸ برابر و نسبت به میانگین رشد طلاق در سطح کشور بیش از سه برابر). گر چه هنوز هم بیشترین تعداد و نسبت طلاق‌ها، متعلق به مناطق شهری استان‌ها می‌باشد، لازم است سرعت رشد میزان‌های طلاق مناطق روستایی مورد بررسی قرار گیرد و چاره‌جویی‌های لازم برای کند کردن روند آن اندیشیده گردد.

بیشترین نرخ رشد طلاق در مناطق شهری مربوط به استان خراسان جنوبی (۴۷/۰۶ درصد) است. استان‌های هرمزگان (۳۵/۱۳ درصد)، سیستان و بلوچستان (۲۵/۶۲ درصد)، ایلام (۲۵/۰۰ درصد)، کهگیلویه و بویراحمد (۲۲/۴۱ درصد) و لرستان (۲۲/۳۷ درصد) به ترتیب دارای بیشترین نرخ رشدند. در مقابل، کمترین نرخ رشد طلاق در مناطق شهری مربوط به استان خراسان رضوی (۹/۵۴ درصد) است که پس از آن، استان‌های آذربایجان شرقی (۴/۱۶- درصد)، گیلان (۲/۶۱- درصد)، فارس (۰/۹۶ درصد) و اصفهان (۲/۰۲ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

نکتهٔ تأمل‌برانگیزی - یا به تعبیر بهتر، تأسف‌برانگیزی - که از ارقام فوق استنباط می‌شود، آن است که بیشترین نرخ رشد طلاق (و نه البته بیشترین تعداد و نسبت) مربوط به استان‌های محروم و مرزی، دارای وضع معیشتی و اقلیمی دشوار و در مواردی استان‌های عشایری است. به طور کلی مناطقی که زیر فشار فقر و دشواری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیکاری و در معرض آسیب‌های اجتماعی از قبیل قاچاق و مصرف مواد مخدرند، از شتاب بیشتری در وقوع موارد طلاق و گسیختگی پیوندهای خانوادگی رنج می‌برند: مانند استان‌های خراسان جنوبی، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان.

بی‌تردید، آسیب‌های ثانویهٔ ناشی از پدیدهٔ طلاق در حال رشد، همراه با مشکلات فوق، دور بسته و چرخه‌ای از مشکلات اجتماعی فزاینده و مرتبط با یکدیگر را برای ساکنان این استان‌ها به ارمغان می‌آورد. کودکان حاصل از طلاق و درگیر در محرومیت‌های ناشی از فقر اقتصادی و فرهنگی، وفور بیکاری، مهاجرت، انواع قاچاق و نامنی، در کنار تحولات شتابان اجتماعی و فرهنگی دیگر، انبوهی از مسائل اجتماعی را در پیش روی مدیران و برنامه‌ریزان کشور و به ویژه مسئولان مناطق مزبور قرار می‌دهد.

وضعیت طلاق در مناطق روستایی

در سال ۱۳۸۴، تعداد ۱۴۲۱۹ مورد واقعه طلاق در مناطق روستایی کشور به ثبت رسیده است که در مقایسه با سال ۱۳۸۳، ۴۶۶۱ مورد افزایش داشته است. بیشترین تعداد طلاق ثبت شده در مناطق روستایی استان‌ها، مربوط به استان خراسان رضوی است (۲۱۵۱ مورد). پس از این استان، استان‌های تهران، فارس، گیلان، کردستان و آذربایجان شرقی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. تعداد موارد طلاق ثبت شده در مناطق روستایی استان‌های مذکور به ترتیب عبارت‌اند از: ۱۱۵۸، ۱۰۰۰، ۸۹۰، ۶۹۳ و ۵۷۳. (نگاه کنید به جدول ۲)

کمترین تعداد طلاق ثبت شده در مناطق روستایی کشور مربوط به استان سمنان (۶۸ مورد) است. بعد از آن، استان‌های ایلام (۷۴ مورد)، چهار محال و بختیاری (۱۰۹ مورد)، خراسان جنوبی (۱۵۴ مورد) و کهگیلویه و بویراحمد (۱۸۵ مورد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر قرار می‌گیرند. گفتنی است که در مناطق روستایی استان‌های قم و یزد هیچ مورد طلاقی ثبت نشده است که این به احتمال زیاد ناشی از محیط مذهبی و سنتی حاکم بر این مناطق (که منجر به عدم واقعه طلاق یا عدم ثبت آن می‌شود) و نیز ضعف در ثبت و گزارش آمارها می‌باشد.

بدین ترتیب، بیشترین درصد طلاق مناطق روستایی از کل واقعه‌های طلاق مناطق روستایی مربوط به استان خراسان رضوی و پس از آن با نسبتی معادل ۱۵/۱۳ درصد، استان‌های تهران، فارس، گیلان، آذربایجان غربی و کردستان، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. نسبت طلاق در این استان‌ها به ترتیب عبارت است از: ۸/۱۴ درصد، ۷/۰۳ درصد، ۶/۲۶ درصد، ۵/۴۲ درصد و ۴/۸۷ درصد. کمترین نسبت طلاق‌های واقع شده در مناطق روستایی متعلق به استان سمنان (۰/۴۸ درصد) است و پس از آن استان‌های ایلام (۰/۵۲ درصد)، چهار محال و بختیاری (۰/۷۷ درصد)، خراسان جنوبی (۱/۰۸ درصد) و کهگیلویه و بویراحمد (۱/۳۰ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های آخر جای می‌گیرند.

نرخ رشد طلاق در مناطق روستایی کشور معادل ۴۸/۷۷ درصد است که بیشترین نرخ رشد طلاق در مناطق روستایی استان‌ها، مربوط به استان خراسان رضوی است (۴۰۶/۱۲ درصد). پس از این استان، استان‌های کرمان، فارس و کرمانشاه به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. نرخ رشد طلاق در مناطق روستایی استان‌های مذکور به ترتیب عبارت‌اند از: ۱۴۷/۴۷ درصد، ۱۴۳/۳۱ درصد و ۱۲۲/۳۸ درصد.

کمترین میزان رشد طلاق مربوط به مناطق روستایی استان خراسان جنوبی است (۶/۶۷- درصد). بعد از آن استان‌های لرستان، خوزستان، مازندران و سمنان به ترتیب از کم به زیاد نرخ رشدی معادل ۴/۱۱- درصد، ۵/۷۳ درصد، ۸/۴۰ درصد و ۱۱/۴۸ درصد دارند.

رقم نرخ رشد طلاق در مناطق روستایی کشور، به خودی خود و در وهله نخست، بسیار زیاد، نگران‌کننده و هشدار دهنده است. معنای رقم فوق آن است که در طول سال ۱۳۸۴ در مناطق روستایی کشور، میزان طلاق‌های واقع شده به نسبت سال قبل از آن (۹۵۵۸ مورد مربوط به سال ۸۳) قریب به ۵۰ درصد افزایش یافته است. با توجه به این که میانگین رشد طلاق‌ها در سطح مناطق شهری معادل ۸/۸۶ درصد و در مجموع در سطح کشور معادل ۱۴/۲۰ درصد است، بزرگی رقم ۷۷/۴۸ برای نرخ رشد مناطق روستایی بیشتر نمودار می‌شود. البته از حیث قدر مطلق طلاق‌های واقع شده، همچنان میزان طلاق مناطق روستایی بسیار

کتر از طلاق‌های واقع شده در مناطق شهری است (۱۴۲۱۹ مورد برای مناطق روستایی و ۷۰۰۲۴ مورد برای مناطق شهری در سال ۱۳۸۴) - به طوری که میزان طلاق‌های مناطق شهری در حدود ۵ برابر تعداد طلاق‌های مناطق روستایی است. با این حال، شتاب حدود ۵۰ درصد در رشد طلاق‌های مناطق روستایی قطعاً هشداردهنده و قابل توجه می‌باشد (نگاه کنید به جدول ۲). و شناسایی ریشه‌ها، ابعاد و آثار این پدیده، نیازمند انجام تحقیقات مستقل، عمیق و گسترده در مناطق روستایی کشور است. در این مجال اندک، به نکاتی چند در این باره اشاره می‌شود:

۱. میان نسبت و احیاناً نرخ رشد ازدواج و طلاق، از یک سو با حجم و تراکم نسبی و اخلاقی جمعیت، درجه توسعه‌یافتگی و رونق اقتصادی و اجتماعی مناطق، میزان نوسازی و شتابی که در این فرایند اعمال شده است و این‌که اساساً اجتماع مورد نظر در چه مرحله‌ای از دوره سنت، گذار یا انتقال به دوره مدرن قرار گرفته است، از سوی دیگر رابطه مستقیمی وجود دارد. نگاهی به فهرست استان‌هایی که در مناطق روستایی آن‌ها، بیشترین و کمترین نسبت طلاق‌ها در طول سال ۸۴ واقع شده است و نیز استان‌هایی که بالاترین و پایین‌ترین نرخ رشد را در این زمینه داشته‌اند، تا اندازه زیادی مؤید استدلال نظری و رابطه فوق است و شواهد تجربی و مشاهده شده، استدلال نظری مزبور را تأیید می‌کنند. بیشترین نسبت طلاق‌های مناطق روستایی در منطقه خراسان رضوی و پس از آن تهران، فارس، گیلان، آذربایجان غربی و کردستان واقع شده است. همچنین در مناطق روستایی خراسان رضوی شاهد افزایش ۴۰۰ درصدی طلاق بوده‌ایم. با نگاهی به نقشه استان تقسیم شده خراسان و دیگر استان‌های یاد شده، مشخص می‌شود که مناطق مزبور علاوه بر داشتن حجم و فشردگی جمعیت روستایی بالا در معرض برنامه‌های نوسازی و دگرگونی‌های اجتماعی - فرهنگی بوده‌اند. در جریان تقسیم استان خراسان به سه استان کوچک‌تر، پرجمعیت‌ترین مناطق شهری و روستایی خراسان در استان خراسان رضوی و پس از آن استان خراسان شمالی و جنوبی قرار گرفته‌اند. در مقابل استان‌هایی که دارای نسبت و نرخ رشد کمتری در زمینه طلاق‌اند، یعنی سمنان، ایلام، چهارمحال و بختیاری (از حیث نسبت) و استان خراسان جنوبی (از حیث نرخ رشد) اصولاً مناطقی کوچک‌تر، کم‌جمعیت‌تر و دارای اقلیم‌های کمترمساعده برای رشد و تراکم جمعیت‌اند و لذا ارقام مرتبط با طلاق آنها همچون ارقام مرتبط با میزان‌های ازدواج‌شان در سطح پایینی قرار دارند.

۲. اجرای طرح‌های توسعه روستایی در شکل‌های مختلف و گسترش رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی، فراهم آمدن امکان دسترسی به ماهواره و تلویزیون فرامرزی و در نتیجه تغییر مشخصه‌های فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی مناطق روستایی و نزدیک‌تر شدن آنها به مناطق شهری از حیث سبک زندگی، میزان ارتباطات و حتی فاصله مکانی، بالقوه نقش مهمی در افزایش طلاق این مناطق ایفا خواهد کرد و در هر صورت، احتمال و ریسک افزایش میزان‌های طلاق را بالا می‌برد.

۳. علاوه بر آنچه گفتیم، در موارد خاصی مانند افزایش ۴۰۰ درصدی تعداد طلاق‌ها در مناطق روستایی استان خراسان رضوی نسبت به سال ۱۳۸۳ (از ۴۲۵ مورد به ۲۱۵۱ مورد) ممکن است، برخی خطاهای مرتبط با کم‌شماری یا ثبت و گزارش نامناسب موارد طلاق در سال ۱۳۸۳ به دلایل مختلف از جمله

مسئله تقسیم شدن استان خراسان به سه استان جداگانه و احیاناً زیادشماری و خطای محاسبه در سال ۱۳۸۴ را مسئول بخشی از این افزایش چشمگیر دانست. در عین حال، نمی‌توان از بزرگی و نگران کننده بودن نسبت و نرخ رشد طلاق‌های این منطقه چشم‌پوشی کرد و این امر نیازمند توجه ویژه مسئولان ذی‌ربط در استان مزبور است. میزان و نرخ رشد طلاق در این استان و برخی استان‌های دیگر مانند کرمان، فارس و کرمانشاه و نیز تهران (از حیث نرخ رشد)، فارس، گیلان، آذربایجان غربی و کردستان (از حیث نسبت) شایسته توجه بیشتر است.

در مواردی ممکن است نامساعد بودن شرایط زیست در برخی از این مناطق (مانند خراسان جنوبی، سمنان و ایلام) و وجود بحران‌های اقلیمی (آب و هوایی یا زلزله مانند کرمان) و ضعف انسجام اجتماعی و تقیدات فرهنگی و به هر حال تأثیرات نامناسب عوامل فوق بر انسجام خانوادگی، باعث بالا رفتن تعداد موارد طلاق شده باشد که تنها در صورت انجام پژوهش‌های مستقل می‌توان به پاسخ درست‌تر و جامع‌تر مسئله دست یافت. در مواردی نیز عوامل فرهنگی خاص مانند پیوندهای ویژه‌ای که در مناطق عشایری وجود دارد (مانند استان لرستان) می‌تواند نقش بازدارنده در شتاب دادن به وقوع موارد طلاق داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رقم رشد	مناطق روستایی			مناطق شهری			کل استان				
	درصد طلای	تعداد طلای	نرخ رشد	درصد طلای	تعداد طلای	نرخ رشد	درصد طلای	تعداد طلای	نرخ رشد		
۵۲/۹۲	۱۴/۹۵	۳۱/۳۱	۱۲۷/۳۸	۱۴۷/۴۷	۱۸/۶۶	۰	۳۷/۵۰	۱۴۳/۳۱	۳۷/۳۸	۱۱/۴۸	۳۲/۷۱
۶/۲۶	۲/۴۲	۱/۳۰	۳/۲۸	۱/۷۲	۴/۸۷	۰/۰۰	۱/۷۸	۷/۰۳	۱/۶۳	۰/۴۸	۲/۰۰
۸۹۰	۳۴۶	۱۸۵	۴۶۷	۲۴۵	۶۹۳	۰	۲۵۳	۱۰۰۰	۳۳۲	۶۸	۲۸۴
-۲/۶۱	۱۳/۷۲	۳۲/۴۱	۵/۸۰	۲۱/۰۶	۱۲/۰۶	۷/۹۶	۵/۴۱	۰/۹۶	۲۵/۶۲	۸/۸۳	۹/۶۷
۲/۴۰	۱/۲۲	۰/۴۱	۲/۸۸	۲/۱۳	۲/۳۵	۲/۳۵	۱/۱۷	۶/۱۶	۰/۸۷	۰/۵۵	۱/۰۴
۱۶۷۹	۸۵۴	۲۸۴	۳۷۱۸	۲۱۹۰	۱۶۶۵	۱۵۷۴	۸/۱۸	۴۳۱۰	۶۰۸	۳۸۲	۷۲۶
۱۱/۴۱	۱۴/۰۷	۲۵/۷۴	۱۴/۶۱	۳۷/۶۲	۱۲/۹۴	۷/۹۶	۱۱/۵۶	۱۳/۴۶	۲۸/۶۴	۹/۲۲	۱۵/۳۰
۲/۰۵	۱/۴۲	۰/۵۶	۲/۷۸	۲/۸۹	۲/۷۸	۱/۸۷	۱/۳۷	۶/۳۰	۱/۰۰	۰/۵۳	۱/۲۰
۲۵۶۹	۱۲۰۰	۴۶۹	۳۱۸۵	۲۴۳۵	۲۳۳۸	۱۵۷۴	۱۰۷۱	۵۳۱۰	۸۴۰	۴۵۰	۱۰۱۰
گیلان	کهگیلویه و بویر احمد	کرمانشاه	کرمان	کردستان	نقم	لرستان	مازندران	سمنان	سیستان و بلوچستان	اصفهان	زنجان

استان تهران، با داشتن رقم ۱۸/۹۷ درصد نسبت طلاق به ازدواج یعنی حدود ۱۹ طلاق در برابر هر ۱۰۰ ازدواج (چیزی در حدود یک پنجم) و با فاصله مشهود نسبت به رقم ۱۰/۷ درصد مربوط به درصد طلاق به ازدواج کل کشور، بالاترین میزان طلاق‌های واقع شده در سال ۸۴ به نسبت ازدواج‌های صورت گرفته را داراست. این رقم، هرچند خود تأمل‌برانگیز است، اما با در نظر گرفتن مختصات استان تهران به ویژه وجود کلان شهر بزرگی مانند تهران و یک منطقه شهری وسیع در دشت کرج و اطراف آن، طبیعی و تا اندازه‌ای قابل انتظار به نظر می‌رسد.

حجم و تراکم شدید جمعیت در این استان به ویژه در مناطق شهری آن، مهاجرپذیری و تنوع بیش از حد جمعیت، افکار، عقاید و سبک‌های زندگی، وجود فاصله شدید طبقاتی از هر حیث درآمدی (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در بخش‌های مختلف آن، داشتن محلات و مراکز مستعد برای انحرافات اجتماعی و اخلاقی و پرورش انواع جرایم و گسیختگی روابط خانوادگی در آنها، وجود شکاف قابل ملاحظه میان سطح آرزوهای مردم فزاینده و داشته‌های نسبتاً محدودتر افراد، به خصوص در مناطق شهری این استان و بسیاری از متغیرها و عوامل مساعد برای افزایش نسبت طلاق به ازدواج، رقم حدود ۱۹ طلاق در برابر هر ۱۰۰ ازدواج را حداقل تبیین‌پذیر و در حد انتظار جلوه می‌دهد.

اما در خصوص استان‌هایی مانند کرمانشاه (۱۴/۷۶ درصد)، مرکزی (۱۲/۸۵ درصد)، کردستان (۱۲/۸۴ درصد)، قم (۱۲/۸۱ درصد) و بوشهر (۱۱/۴۸ درصد) که متأسفانه همگی دارای نسبت طلاق به ازدواج بالاتر از متوسط کشوری هستند و به ترتیب در برابر هر ۱۰۰ ازدواج چیزی در حدود ۱۵ تا ۱۱ طلاق در آن‌ها واقع شده است و به مراتب کوچکتر از استان تهران هستند و با مشخصات مناطق شهری همچون تهران و کرج، فاصله دارند، چه می‌توان گفت؟

به نظر می‌رسد در مناطق مزبور، به طرز بیمارگون و نگران کننده‌ای، میزان طلاق به ازدواج بالاست. این امر در کنار دلالت بر وجود زمینه‌های مساعد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای بروز طلاق، نشانگر تنش‌ها و مشکلات شدید خانوادگی و ضعف و گسیختگی پیوندهای مرتبط با این نهاد مهم اجتماعی است - البته به طور سنتی، نشانه‌های وجود تنش‌ها و گسیختگی خانوادگی در مناطقی مانند کرمانشاه به اثبات رسیده است. در این میان، وضعیت استان‌های در حال تغییر و دارای شکاف شهری - روستایی استان مرکزی، قم و بوشهر قابل ملاحظه است که اولاً، می‌باید با انجام مطالعات جامعه‌شناختی مناسب، نسبت بالا بودن طلاق به ازدواج در آنها ریشه‌یابی شود. ثانیاً، با آگاه ساختن مسئولان کشوری به ویژه مسئولان اجتماعی و فرهنگی استان‌های مزبور برای حل مشکلات مرتبط با بالا بودن طلاق، چاره‌جویی‌های مناسبی صورت گیرد. باید توجه داشت که موقعیت استان قم، با داشتن یک منطقه مذهبی عمده و استقرار نهادهای تعلیمی و تربیتی حوزوی، بسیار تأمل‌برانگیز و قابل توجه است. به نظر می‌رسد که شهرستان قم بیش از آن که مشخصه‌های یک منطقه مذهبی - سنتی کم و بیش بسته را از خود ظاهر سازد، دارای نشانه‌های یک منطقه شهری کلان با انواع آسیب‌های اجتماعی و به خصوص شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی است که از کثرت مهاجران متنوع و مناطق ناهمگون شهری و روستایی و در نتیجه وجود تضادهای قومی - فرهنگی و تنوع افراطی در سبک‌های زندگی رنج می‌برد.

به هر حال آن چه گفته شد در حد فرضیه‌هایی برای مطالعات عمیق و کلان اجتماعی و فرهنگی در این استان و استان‌های مشابه آن است، نه لزوماً نتیجه‌گیری‌های نهایی و غیرقابل بحث.

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری

مطابق آمارهای ازدواج‌ها و طلاق‌های ثبت شده طی سال ۱۳۸۴، تعداد واقعه ازدواج در مناطق شهری ۵۵۸۴۲۴ مورد، تعداد واقعه طلاق ۷۰۰۲۴ مورد و نسبت بین آنها ۱۲/۵۴ درصد می‌باشد که از متوسط کشوری ۱/۸۴ درصد بیشتر است. (نگاه کنید به جدول ۳) به عبارت دیگر، در سال ۸۴ به طور متوسط در مناطق شهری کشور در برابر هر ۱۰۰ ازدواج نزدیک به ۱۳ مورد طلاق به ثبت رسیده است.

بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری استان‌های کشور مربوط به استان تهران (۱۹/۱۲ درصد) است و استان‌های کرمانشاه، کردستان، مرکزی، هرمزگان و قم، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری این استان‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ۱۶/۷۴ درصد، ۱۶/۱۵ درصد، ۱۳/۹۱ درصد، ۱۳/۱۲ درصد و ۱۲/۸۱ درصد. کمترین نسبت طلاق به ازدواج متعلق به مناطق شهری استان ایلام است (۴/۴۴ درصد) و استان‌های سیستان و بلوچستان (۵/۵۸ درصد)، یزد (۵/۷۰ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۶/۵۴ درصد) و گلستان (۶/۹۵ درصد) به ترتیب از کم به زیاد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. (نگاه کنید به جدول ۳)

مقایسه ارقام مرتبط با نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک مناطق شهری و روستایی استان‌های کشور، با همین نسبت در کل استان‌ها بدون تفکیک مناطق شهری و روستایی، نشان دهنده روند مشابه و مناطق مسئله‌دار یکسانی در کشور است.

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی

طی سال ۱۳۸۴ تعداد ۲۲۹۲۴۷ مورد واقعه ازدواج در مناطق روستایی و تعداد ۱۴۲۱۹ مورد واقعه طلاق در این مناطق رخ داده که نسبت بین آنها ۶/۲۰ درصد است و از متوسط کشوری ۴/۵۰ درصد کمتر می‌باشد. به عبارت دیگر، به طور متوسط در مناطق روستایی کشور در برابر هر ۱۰۰ مورد ازدواج، کمی بیش از ۶ مورد طلاق به ثبت رسیده است. (نگاه کنید به جدول ۳)

بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی استان‌های کشور مربوط به استان تهران (۱۶/۶۴ درصد) است و استان‌های اصفهان (۱۰/۵۵ درصد)، مرکزی (۱۰/۴۶ درصد)، بوشهر (۹/۹۳ درصد)، کرمانشاه (۸/۷۶ درصد) و کردستان (۸/۶۴ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. کمترین نسبت مربوط به استان چهارمحال و بختیاری (۲/۲۵ درصد) است. پس از این استان، استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، ایلام و کرمان در رتبه‌های بعدی (از کم به زیاد) جای می‌گیرند. نسبت‌های ازدواج به طلاق در مناطق روستایی استان‌های فوق عبارت‌اند از: ۲/۸۸ درصد، ۳/۲۴ درصد، ۳/۴۵ درصد و ۳/۷۴ درصد. (نگاه کنید به جدول ۳)

جدول ۳: تعداد ازدواج، طلاق و نسبت طلاق به ازدواج در سطح کشور در سال ۱۳۸۴ به تفکیک استان، مناطق شهری و روستایی

روستایی

استان	کل استان			مناطق شهری			مناطق روستایی		
	ازدواج	طلاق	نسبت	ازدواج	طلاق	نسبت	ازدواج	طلاق	نسبت
آذربایجان شرقی	۴۳۲۱۴	۳۴۵۴	۷/۹۷	۲۸۸۰۹	۲۸۸۱	۱/۰۰	۱۴۵۰۵	۵۳۷	۳/۹۵
آذربایجان غربی	۳۴۰۳۸	۳۰۲۶	۸/۸۹	۱۸۳۷۷	۳۲۵۶	۱۳/۳۸	۱۵۷۶۱	۷۷۰	۴/۸۹
ارمنستان	۱۶۴۵۹	۱۲۵۲	۷/۶۱	۱۱۴۶۷	۹۷۹	۸/۵۴	۴۹۹۲	۲۷۳	۵/۴۷
اصفهان	۶۷۷۵۶	۴۹۳۹	۷/۳۴	۴۴۳۸	۴۴۰۹	۱۰/۳۲	۲۳۳۶۷	۵۰۱	۱۰/۵۵
ایلام	۵۴۱۱	۲۱۹	۴/۱۵	۱۴۵	۱۴۵	۱۰۰	۲۱۴۵	۷۴	۳/۴۵
بوشهر	۹۸۲۹	۱۱۳۰	۱۱/۴۸	۶۱۲۴	۷۶۱	۱۲/۴۳	۳۷۱۵	۳۶۹	۹/۹۳
تهران	۱۱۸۵۵۲	۲۲۴۹۳	۱۸/۹۷	۱۱۱۵۹۱	۲۱۳۳۵	۱۹/۱۲	۶۶۶۱	۱۱۵۸	۱۶/۶۴
چهارمحال و بختیاری	۱۰۷۴۱	۴۹۴	۴/۶۰	۵۸۹۱	۳۸۵	۶/۵۴	۴۸۵۰	۱۰۹	۲/۳۵
خراسان جنوبی	۶۱۱۱	۴۵۴	۷/۴۳	۳۰۱۶	۳۰۰	۱۰۰	۳۰۹۵	۱۵۴	۴/۹۸
خراسان رضوی	۷۴۳۶۴	۸۱۵۱	۱۰/۹۶	۴۸۰۸۹	۶۰۰۰	۱۲/۴۸	۲۶۲۷۵	۲۱۵۱	۸/۱۹
خراسان شمالی	۱۰۵۵۸	۷۲۶	۶/۸۸	۴۶۸۲	۴۰۴	۸/۶۳	۶۰۲۴	۳۲۲	۵/۳۵
خوزستان	۵۴۱۴۳	۳۸۸۴	۷/۱۷	۳۲۹۷۰	۳۲۷۵	۹/۹۳	۲۱۱۷۳	۶۰۹	۲/۸۸
زنجان	۱۲۰۶۷	۵۴۱۴۳	۱۰/۱۰	۲۲۹۷۰	۲۲۷۵	۹/۹۳	۲۱۱۷۳	۶۰۹	۲/۸۸

مناطق روستایی			مناطق شهری			کل استان			استان
نسبت	طلاق	ازدواج	نسبت	طلاق	ازدواج	نسبت	طلاق	ازدواج	
۵۵۸	۴۳۵	۷۷۹۱	۱۳۸۸	۱۷۵۲	۱۴۱۵۵	۹/۹۷	۲۱۸۷	۲۱۹۴۶	همدان
۰/۰۰	۰	۱۲۷۱	۵۷۰	۵۷۹	۱۰۱۵۵	۵۰/۷	۵۷۹	۱۱۴۲۶	یزد
۶۴۰	۱۴۲۱۹	۲۴۹۲۴۷	۱۲۵۴	۷۰۰۲۴	۵۵۸۴۲۴	۱۰/۷۰	۸۴۴۴	۷۸۷۲۴۴	کل کشور

نتیجه‌گیری

با مرور آنچه بیان شد، کلی‌ترین خصوصیات وضعیت ازدواج و طلاق کشور در سال ۸۴، را می‌توان به شرح زیر نتیجه‌گیری کرد:

۱ - همچون سال‌های گذشته، متناسب با رشد جمعیت کشور و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و عمرانی، همراه با دگرگون شدن فضای ارتباطی، فرهنگی و اجتماعی جامعه و ظهور نتایج پدیده‌هایی نظیر نوسازی، جهانی‌شدن، شهرنشینی بیشتر، صنعتی شدن، بهبود برخی از شاخص‌های سطح زندگی و تندرستی و در عین حال، بروز پاره‌ای از مشکلات و مسائل اجتماعی، ایجاد تغییرات فرهنگی در عرصه ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و نهادهای اجتماعی، ظهور سبک‌های جدید زندگی و تحولات بسیار دیگر، در طول سال ۸۴، برخی تغییرات جمعیتی به شرح زیر واقع شده است:

الف - تعداد و میزان ازدواج‌های واقع شده به نسبت سال ۱۳۸۳، افزایش یافته و از حدود ۷۲۳۱۷۷ ازدواج در سال ۸۳ به ۷۸۷۴۲۳ ازدواج در سال ۸۴ رسیده است. میزان افزایش ازدواج‌ها معادل ۶۴۲۴۶ و نرخ رشد آن برای کل کشور ۸/۸۸ درصد، بوده است که بخش عمده آن ۷۰/۹۱ درصد در مناطق شهری و نسبت کمتری از آن در مناطق روستایی (۲۹/۰۹ درصد) روی داده است.

ب - تعداد و میزان طلاق‌های واقع شده به نسبت سال ۱۳۸۳، افزایش یافته و از حدود ۷۳۸۸۴ طلاق در سال ۸۳ به ۸۴۲۴۳ طلاق در سال ۸۴ رسیده است. میزان افزایش طلاق‌ها معادل ۱۰۳۵۹ مورد و نرخ رشد آن برای کل کشور ۱۴/۰۲ درصد بوده است که بخش عمده افزایش طلاق‌ها (۵۵ درصد یا ۵۶۹۸ مورد) در مناطق شهری و نسبت کمتری از آن در مناطق روستایی (۴۵ درصد یا ۴۶۶۱ مورد) واقع شده است.

ج - با این که قدر مطلق تعداد طلاق‌های واقع شده، در مقایسه با موارد ازدواج‌های صورت گرفته به طور طبیعی و مورد انتظار به مراتب کمتر بوده است، اما متأسفانه شتاب نرخ رشد طلاق در کل کشور و نیز در مناطق شهری و روستایی نسبت به نرخ رشد ازدواج به مراتب بالاتر است. در برابر نرخ رشدی معادل ۸/۸۸

درصد برای ازدواج در سطح کشور، درصد رشد طلاق‌های ۸۴ به ۸۳ ۱۴/۰۲ درصد بوده است. در حالی که نرخ رشد طلاق در مقایسه با ازدواج قدری کمتر از دو برابر به نظر می‌رسد، میزان رشد طلاق‌های شهری در مقایسه با موارد ازدواج واقع شده در مناطق شهری، نزدیک به دو برابر است. نرخ رشد ازدواج و طلاق در مناطق شهری به ترتیب ۴/۹۱ درصد و ۸/۸۶ درصد است. همین رقم‌ها و نسبت‌ها در مناطق روستایی دیده می‌شود. میزان رشد ازدواج و طلاق مناطق روستایی به ترتیب معادل ۲۰/۰۸ درصد و ۴۸/۷۷ درصد است. بنابر این، علی‌رغم این که میزان ازدواج در طول سال‌های گذشته و از جمله ۸۴ نسبت به ۸۳ بیش از میزان طلاق بوده است، اما متأسفانه در طول سال‌های ۸۳ تا ۸۴ همواره نرخ رشد طلاق در کشور به خصوص در مناطق روستایی سیر صعودی و تأمل‌برانگیزی داشته است که نیاز به انجام مطالعات بیشتر و چاره‌جویی‌های مناسب را بیش از پیش مطرح می‌سازد.

۲ - درباره اطلاعات جدول ۴ مواردی چند، به شرح زیر قابل بیان است:

الف - استان‌های دارای بیشترین نسبت ازدواج در سال ۸۴ عبارت‌اند از: تهران، خراسان رضوی و خوزستان. همین استان‌ها با اندکی جابه‌جایی بیشترین نسبت طلاق را داشته‌اند (تهران، خراسان رضوی، فارس). به طرز کمی و بیش مشابه، کمترین نسبت ازدواج‌ها در استان‌های سمنان، ایلام، خراسان جنوبی واقع شده است که با اندکی جابه‌جایی همین استان‌ها کمترین میزان طلاق را داشته‌اند (ایلام، سمنان، خراسان جنوبی).

ب - برحسب اطلاعات به دست آمده بیشترین نسبت ازدواج و طلاق‌های مناطق شهری به طور یکسان مربوط به استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان است. در خصوص کمترین میزان ازدواج و طلاق، با اندکی جابه‌جایی استان‌های کهگیلویه و بویر احمد، خراسان جنوبی و ایلام کمترین ازدواج و طلاق مناطق شهری را داشته‌اند.

ج - هر چند در مناطق روستایی استان‌های مختلف کشور، مشابهت بیشترین و کمترین نسبت ازدواج‌ها و طلاق‌ها به اندازه دو مورد قبلی نیست، اما خصوصیات کلی مناطق دارای بیشترین حد ازدواج و طلاق، از یک‌سو و ویژگی‌های مناطق دارای کمترین میزان ازدواج و طلاق از سوی دیگر، با هم بسیار مشابه‌اند. در مورد بیشترین میزان ازدواج در مناطق روستایی نام استان‌های خراسان رضوی، خوزستان و آذربایجان غربی و بیشترین طلاق‌ها، خراسان رضوی، تهران و فارس به چشم می‌خورد. کمترین میزان ازدواج در استان‌های یزد، سمنان و ایلام دیده شده و کمترین میزان طلاق مربوط به استان‌های سمنان، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد بوده است.

۳ - بیشترین و کمترین نرخ ازدواج استان‌های کشور به ترتیب مربوط به سیستان و بلوچستان و مازندران بوده‌اند. در مناطق شهری بیشترین نرخ ازدواج در استان سیستان و بلوچستان و کمترین نرخ در استان کرمانشاه دیده شده است. در مناطق روستایی بیشترین نرخ ازدواج مربوط به استان کرمانشاه و کمترین آن مربوط به استان کرمان بوده است.

۴ - بیشترین و کمترین نرخ طلاق استان‌های کشور به ترتیب مربوط به هرمزگان و آذربایجان شرقی بوده‌اند. در مناطق شهری بیشترین نرخ طلاق در استان خراسان جنوبی و کمترین نرخ در استان خراسان

رضوی دیده شده است. در مناطق روستایی، بیشترین نرخ طلاق مربوط به استان خراسان رضوی و کمترین آن مربوط به استان خراسان جنوبی بوده است.

۵ - استان‌هایی که نرخ رشد طلاق آنها در کل و در مناطق شهری و روستایی در وضعیت هشداردهنده‌ای است و این شاخص برای آنها از متوسط کشوری (۱۴/۰۲ درصد) بالاتر است، به ترتیب عبارت‌اند از: هرمزگان (۳۳/۱۰ درصد)، سیستان و بلوچستان (۲۸/۶۴ درصد) و کرمان (۲۷/۶۲ درصد) - در مناطق شهری، خراسان جنوبی (۴۷/۰۶ درصد)، هرمزگان (۳۵/۱۳ درصد) و سیستان و بلوچستان (۲۵/۲۶ درصد) و در مناطق روستایی، خراسان رضوی (۴۰۶/۱۲ درصد)، کرمان (۱۴۷/۴۷ درصد) و فارس (۱۴۳/۳۱ درصد).

۶ - نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور معادل ۱۰/۷۰ درصد بوده است که نسبت به سال گذشته ۰/۴۹ درصد رشد کرده است. بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در استان‌های تهران، کرمانشاه و مرکزی و کمترین نسبت آن در استان‌های ایلام، چهارمحال و بختیاری و سیستان و بلوچستان بوده است - وضعیت استان‌های گروه اول در حالت نگران کننده و هشداردهنده‌ای است.

به طور کلی می‌توان گفت، هر چند نسبت طلاق به ازدواج در مقایسه با سال‌ها و دهه‌های پیشین (۱۳۷۳ - ۱۳۴۷) با نوسان‌هایی که قابل توجیه‌اند، مواجه بوده و اغلب به آرامی سیر صعودی خود را تاکنون طی کرده است (نگاه کنید به ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۴) اما در وضعیت فعلی وجود حدود ۱۱ طلاق در برابر هر ۱۰۰ ازدواج در کل کشور و به عبارت دیگر وقوع یک طلاق در برابر هر ده مورد ازدواج، قابل تأمل و نیازمند چاره‌جویی است. این نسبت در مناطق شهری به ویژه در شهرهای بزرگی مانند تهران (۱۹/۱۲ درصد)، بسیار بالاتر است. رقم ۱۲/۵۴ درصد به عنوان متوسط میزان طلاق به ازدواج مناطق شهری به معنی وقوع حدود ۱۳ طلاق در برابر هر ۱۰۰ ازدواج است و همین رقم در مناطق روستایی عبارت است از ۶/۳۰ درصد. به بیان دیگر، در مناطق روستایی کشور به طور متوسط در برابر هر ۶ مورد ازدواج یک مورد طلاق واقع می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، چنین نسبت‌هایی با وجود توجیه‌پذیر بودن از حیث ارتباطشان با حجم و تراکم نسبی و اخلاقی جمعیت و انواع شاخص‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به دیدگاه‌های ارزشی نظام، در باب تحکیم مبانی خانوادگی و حفظ انسجام و سلامت خانواده‌های موجود و با لحاظ انواع آسیب‌های ناشی از وجود و گسترش پدیده طلاق نمی‌تواند قابل قبول و بدون اشکال تصور شود.

در مورد نسبت طلاق به ازدواج مناطق روستایی که به مراتب کمتر از میانگین کشوری و نیز کمتر از همین نسبت در مناطق شهری است، لازم است یادآوری نماییم که این ارقام نباید موجب تفاهم و راحتی خیال گردد، زیرا متأسفانه نرخ رشد طلاق در مناطق روستایی، نسبت به سال‌های قبل در همین مناطق حتی در مقایسه با میزان رشد طلاق در کشور و مناطق شهری بسیار بالاتر است - این شتاب به ویژه در برخی از استان‌ها، چشم‌گیرتر است که در جای دیگر به آنها اشاره شد و شایسته است هرگونه مطالعه و تدبیر لازم برای شناخت و کنترل عوامل و آثار این پدیده در اسرع وقت صورت پذیرد.

۷ - در خصوص همبستگی نرخ رشد ازدواج‌ها و طلاق‌های استان‌ها می‌توان گفت که بین نرخ رشد ازدواج در کل استان‌ها و به تفکیک مناطق شهری و روستایی و نرخ رشد طلاق این مناطق رابطه معناداری به دست نیامد؛ بدین معنا که در اغلب موارد مناطق دارای بیشترین نرخ‌های رشد ازدواج استانی، شهری و روستایی همان مناطق دارای بیشترین نرخ‌های رشد طلاق نیستند.

۸ - محاسبه ضریب همبستگی میان مناطق دارای بالاترین و پایین‌ترین نسبت‌ها و نرخ‌های ازدواج و طلاق با مناطقی که بالاترین و پایین‌ترین نرخ رشد ازدواج و طلاق را دارند، نشان می‌دهد که هیچ‌گونه رابطه معناداری بین این دو دسته از شاخص‌ها (یعنی نسبت‌های ازدواج و طلاق یا نرخ‌های رشد آنها) وجود ندارد. به این معنا که در اغلب موارد مناطق دارای بیشترین نرخ‌های رشد ازدواج و طلاق استانی، شهری و روستایی همان مناطق دارای بیشترین نسبت ازدواج و طلاق نیستند و به همین ترتیب برای کمترین نسبت‌ها و نرخ‌ها. به عبارت دیگر، نرخ‌های رشد پدیده ازدواج و طلاق که نشان دهنده شتاب رشد این شاخص‌هاست، از عوامل متفاوتی در مقایسه با علل بالا یا پایین بودن نسبت‌های ازدواج و طلاق تبعیت می‌کنند یا لاقلاً می‌توان گفت لزوماً مناطقی که بیشترین میزان ازدواج و طلاق را دارند، دارای بیشترین نرخ‌های رشد ازدواج و طلاق نیستند و گاه مناطق خاص مانند استان‌های سیستان و بلوچستان، خوزستان و هرمزگان بیشترین نرخ رشد ازدواج و استان‌های مازندران، کرمانشاه و کرمان کمترین نرخ رشد ازدواج را دارند.^۹

۹ - با توجه به این که تأکید مطالعه حاضر و سازمان سفارش‌دهنده آن در بررسی پدیده ازدواج و طلاق در سطح کشور و مناطق روستایی و شهری استان‌ها، به دست آوردن اطلاعاتی در خصوص وضعیت جوانان به ویژه در زمینه ازدواج بوده، بهتر است، نگاهی به موقعیت شاخص ازدواج به جمعیت جوان کشور داشته باشیم. چنانچه کل موارد ازدواج‌های واقع شده در طول سال ۱۳۸۴ (۷۸۷۴۲۳ مورد) را که باید بیشتر در محدوده جمعیت جوان کشور رخ داده باشد، بر جمعیت واقع در سن جوانی (۲۹ - ۱۵ سال) معادل ۲۴۱۴۳۰۵ نفر تقسیم کنیم و آن را در صد ضرب نماییم، به رقم ۳/۲۶ درصد به عنوان نسبت ازدواج‌های واقع شده به جمعیت جوان در سال ۸۴ دست می‌یابیم که نسبت به سال پیش از آن (۳/۰۶ درصد)، از رشدی نسبی برخوردار بوده است - هر چند این میزان رشد، چندان زیاد نیست. این نسبت، بدان معناست که با فرض مربوط بودن همه ازدواج‌های سال ۸۴ به جمعیت جوان کشور و نه بالاتر از آن، از هر ۱۰۰ نفر جوان کمی بیشتر از ۳ زوج از آن‌ها موفق به ازدواج شده‌اند. در وهله اول، این رقم بسیار اندک به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که افزایش میزان ازدواج در طول سال‌ها و دهه‌های قبل اغلب سیر صعودی آرامی داشته است و قاعدتاً وجود نرخ‌های رشد کم و بیش نزدیک به یکدیگر، حاکی از ارتباط قانونمند میزان ازدواج با مشخصه‌های کمی و کیفی کلان جمعیت کشور است که تغییر آن به آسانی و در کوتاه مدت، به راحتی امکان‌پذیر نیست و شاید حداقل نیازمند نوعی دگرگونی انقلابی در زمینه‌های معینی از مقدمات مرتبط با ازدواج است، مانند زمینه‌های فرهنگی و هویتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

به عنوان مثال، در سال‌های ۵۸ و ۵۹ با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و دست کم تغییر مبانی فکری، فرهنگی،

هویتی و سیاسی، شاهد افزایش فوق‌العاده‌ای در میزان‌های ازدواج از ۱۸۴۳۱۲ (سال ۵۷) به ۳۰۲۶۶۷ (سال ۵۸) و ۳۳۷۱۱۹ (سال ۵۹) بوده‌ایم (نگاه کنید به ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۴). به جز موارد اندکی، در طول دهه‌های گذشته، روند افزایش طلاق نسبت به سال‌های پیش از خود، حالت جهشی و افزایش فوق‌العاده نداشته است؛ به طوری که رشد میزان ازدواج در طول سال‌های ۸۱ تا ۸۴ به ترتیب معادل ۱/۶۰ درصد، ۴/۶۲ درصد، ۶/۱۸ درصد و ۸/۸۸ درصد بوده است.

به هر حال برای آن که نسبت ازدواج‌ها به جمعیت جوان بیشتر شود - مثلاً به جای کمی بیشتر از ۳ ازدواج در هر ۱۰۰ نفر جوان، شاهد بیش از ۴ ازدواج باشیم - باید به جای افزایش تعداد ازدواج‌های ۸۴ نسبت به ۸۳ معادل ۶۴۲۴۶ مورد و ۸/۸۸ درصد رشد، تعداد ازدواج‌ها از ۷۸۷۴۲۳ مورد به ۱۰۲۷۴۲۳ مورد برسد و نرخ رشد آن به حدود ۳۰/۴۸ درصد بالغ گردد؛ یعنی ۲۴۰۰۰۰ مورد ازدواج، افزون‌تر از سال قبل. ملاحظه می‌شود چنین افزایشی که تنها بتواند حدود ۱ درصد نسبت ازدواج‌ها به جمعیت جوان را افزایش دهد، با فرض ثابت ماندن جمعیت جوان و نه افزایش آن، بسیار بالاتر از سال‌های قبل خواهد بود (در حقیقت ۲۴۰۰۰۰ مورد ازدواج فرضی حدود چهار برابر میزان افزایش ازدواج‌های سال ۸۴ نسبت به ۸۳ یعنی ۶۴۲۴۶ مورد است). برای تمهید چنین نسبتی از رشد ازدواج‌ها لازم است دگرگونی‌های وسیعی در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جامعه در جهت کمک به این امر صورت گیرد. متأسفانه، ذکر مقدمات لازم برای یک تغییر انقلابی یا حداقل چشمگیر در وضعیت ازدواج جوانان در این مجال نمی‌گنجد، اما همین قدر باید دانست مادامی که وضعیت نهاد خانواده و نسبت آن با دیگر نهادها از حیث عرفی و قانونی به شکل فعلی باشد، مادامی که نظام باورها و ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های خانوادگی به قرار کنونی باشند، مادامی که بحران هویت و درک معنا و مقصود از ازدواج و شرایط آن در فضای عینی و ذهنی جامعه به ویژه در میان جوانان تغییر نکنند، مادامی که فضای سیاسی، اجتماعی و موقعیت اقتصادی (درآمد، اشتغال، مسکن، نرخ تورم و ...) امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی زندگی حال و آینده به طرز فاحشی و متناسب با رشد ازدواج تغییر نیابد، نمی‌توان انتظار وجود نرخ‌های رشد انقلابی و جهشی را در شاخص‌های ازدواج داشت. در عوض، متأسفانه نسبت و نرخ رشد طلاق همواره سیر صعودی خود را طی کرده و خواهد کرد و در مواردی، چنان که قبلاً گفته شد، حالت جهشی و بحرانی به خود گرفته است (در برخی مناطق شهری و به ویژه مناطق روستایی کشور و در برخی استان‌های خاص، علی‌رغم انتظار اولیه، شاخص‌های طلاق سیر فزاینده و نگران‌کننده‌ای دارند).

در ادامه لازم است یادآوری نماید که نسبت ازدواج‌های واقع شده به جمعیت جوانان در مناطق شهری و روستایی به ترتیب معادل ۳/۴۸ درصد و ۲/۸۳ درصد است. این ارقام نشان می‌دهد که بیشتر ازدواج‌های واقع شده در سال ۸۴ به نسبت جمعیت جوان کشور در مناطق شهری صورت گرفته است تا مناطق روستایی؛ یعنی شانس وقوع ازدواج در میان جمعیت جوان شهری، بیشتر بوده است - این امر عمدتاً به دلیل تراکم جمعیت جوان در مناطق شهری و تراکم امکانات مختلف در این گونه مناطق است - به عبارت دیگر، در میان جمعیت جوان مناطق شهری، در برابر هر صد نفر جوان، کمی بیشتر از ۳ مورد ازدواج صورت گرفته است (حدود ۷ ازدواج در برابر ۲۰۰ نفر جمعیت جوان)، اما در مناطق روستایی در برابر هر ۱۰۰ نفر جوان، چیزی

کمتر از ۳ مورد ازدواج به ثبت رسیده است.

۱۰- در تبیین اطلاعات آماری از حیث فنی (ملاحظات جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی) باید به این نکته مهم توجه داشت که تحلیل نسبت‌ها، نرخ‌ها و میزان‌های جمعیتی یا ارقام مرتبط با وضعیت یک پدیده در سطح کلان و کلیت جامعه با تحلیل مواردی از آن پدیده‌ها، مانند مصداق‌ها یا موارد محدودی از ازدواج، طلاق، زاد و ولد، مرگ و میر، خودکشی، تصادفات و هر پدیده مشابه دیگر تفاوت بسیار وجود دارد. برای تحلیل پدیده، در سطح خرد و موارد جزئی، محدود یا مصداقی به نوعی از زمینه‌ها، شرایط و علل اشاره می‌شود که در تبیین پدیده‌ها در سطح کلان ممکن است از آن عوامل یاد نشده و در عوض بر متغیرهای دیگری تأکید گردد.

در این مطالعه، مطابق منطق کار، تلاش ما در جهت توضیح شاخص‌های کلی و مرتبط با سطح کلان کشور یا مناطق شهری و روستایی بوده است. به این ترتیب، برای توضیح این که چرا یک استان بیشترین نسبت ازدواج و طلاق یا کمترین نسبت آنها را داراست یا از چه نرخ رشدی برخوردار است، باید به متغیرهای کلان منطقه‌ای و مشخصه‌های کلی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جمعیت یا جامعه مورد بحث اشاره کرد؛ چنانکه ما مطابق اصول تحلیل جامعه‌شناسانه، همین کار را انجام داده‌ایم. مطابق شیوه تحلیل جامعه‌شناختی امیل دورکیم، ماکس وبر و ریمون بودون که می‌توان برای اطلاعات بیشتر به آثار آنها مراجعه کرد (کتاب خودکشی نوشته امیل دورکیم، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری نوشته ماکس وبر و روش‌های جامعه‌شناسی و منطق اجتماعی نوشته ریمون بودون) با قاطعیت می‌توان دریافت که شناسایی متغیرهای درگیر در هر بحث، در اصل باید از طریق تحقیقات مستقل علمی انجام گیرد و آن چه گفته شده است، عمدتاً فرضیه‌ها و گمان‌های تبیینی محقق و نه لزوماً تحلیل‌های نهایی و ۱۰۰ درصد می‌باشد.

به این ترتیب، برای فهم یک واقعه به خصوص (ازدواج، طلاق و...) باید به شرایط خاص حاکم بر آن موقعیت که البته می‌تواند و لزوماً در بردارنده تأثیراتی از متغیرهای کلان است، مراجعه کرد، اما برای بررسی این که چرا فلان شاخص‌های جمعیتی در یک استان یا مناطق شهری و روستایی استان‌های معینی، وجود دارند و نیز چه تفاوتی میان این شاخص‌ها با سال‌های گذشته و حالت مورد انتظار وجود دارد، ناچار باید به گونه‌ای کلی و در چارچوب این مطالعه، به نحو فرضی، تبیین‌ها و استدلال‌های توضیحی را صورت‌بندی کرد.

جدول ۴: نام سه استانی که از حیث بیشترین و کمترین نسبت طلاق و ازدواج به ترتیب در رتبه اول قرار دارند، به تفکیک کل کشور، مناطق شهری و روستایی

نام سه استانی که به ترتیب در رتبه اول قرار دارند	شاخص	محدوده
تهران، خراسان رضوی، خوزستان	بیشترین نسبت ازدواج	کل کشور
سمنان، ایلام، خراسان جنوبی	کمترین نسبت ازدواج	
تهران، خراسان رضوی، فارس	بیشترین نسبت طلاق	
ایلام، سمنان، خراسان جنوبی	کمترین نسبت طلاق	مناطق شهری
تهران، خراسان رضوی، اصفهان	بیشترین نسبت ازدواج	
کهگیلویه و بویر احمد، خراسان جنوبی، ایلام	کمترین نسبت ازدواج	
تهران، خراسان رضوی، اصفهان	بیشترین نسبت طلاق	مناطق روستایی
ایلام، کهگیلویه و بویر احمد، خراسان جنوبی	کمترین نسبت طلاق	
خراسان رضوی، خوزستان، آذربایجان غربی	بیشترین نسبت ازدواج	
یزد، سمنان، ایلام	کمترین نسبت ازدواج	
خراسان رضوی، تهران، فارس	بیشترین نسبت طلاق	
سمنان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد	کمترین نسبت طلاق	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- بستان، حسین (۱۳۸۳) **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**. قم: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه
 - ۲- بودون، ریمون (۱۳۶۹) **روش‌های جامعه‌شناسی**. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
 - ۳- بودون، ریمون (۱۳۷۰) **منطق اجتماعی**. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: جاویدان
 - ۴- حسینی بهشتی، سید محمد و دیگران (بی‌تا) **شناخت اسلام**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۵- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) **خودکشی**. نادر سالارزاده. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
 - ۶- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶) **طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران
 - ۷- سگلن، مارتین (۱۳۷۰) **جامعه‌شناسی تاریخی خانواده**. حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز
 - ۸- گود، ویلیام جی (۱۳۵۲) **خانواده و جامعه**. ویدا ناصحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
 - ۹- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) **جامعه‌شناسی**. منوچهر صوری. تهران: نشر نی
 - ۱۰- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳) **ایران در آئینه آمار**. تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی
 - ۱۱- مشکینی، علی (۱۳۶۵) **«ازدواج در اسلام»**. احمد جنتی. الهادی
 - ۱۲- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵) **«جواهرالکلام»**. مکتبه الاسلامیه، ج ۲۹
 - ۱۳- وبر، ماکس (۱۳۷۱) **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**. عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت
 - ۱۴- وبر، ماکس (۱۳۷۳) **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری**. عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی. تهران: علمی و فرهنگی
- 15- Horton, P. B. & Hunt, C.L. (1984) **Sociology**. McGraw-Hill International Book Company
 16- <http://fa.wikipedia.org>